

دکتر یوسف متولی حقیقی

استاد یار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

Motavali. Haghighi.yosef@gmail.com

بررسی نقش و جایگاه رجال و مشاهیر خراسان شمالی در ارتقاء فرهنگ و تمدن ایران¹

چکیده

خراسان شمالی خاستگاه مردان و زنان بزرگی در عرصه های مختلف علمی، دینی، سیاسی و فرهنگی بوده که هر کدام در روزگار خود، تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران و منطقه را تحت تأثیر شخصیت و افکار خود قرار داده اند. این شخصیت ها که در فرهنگ نامه های فارسی از آنان تحت عنوان رجال و مشاهیر یاد می شود بزرگان و نامورانی بوده اند که در روزگار خویش و حتی در روزگاران پس از خویش و به دلایل مختلف از شهرت و موقعیت ویژه و ممتازی برخوردار بوده اند.

بازبینی، بازسازی و بازخوانی میزان این تأثیرگذاری و جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن دستاوردهای علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی رجال و مشاهیر ضرورتی انکارناپذیر برای استفاده ی نسل امروز و فردا از هزاران تجربه ی تلخ و شیرین این شخصیت ها است که با کوشش های خود بر روند توسعه فرهنگی و تمدنی جامعه خود اثرگذار بوده اند. خراسان شمالی به رغم غنای تاریخی، تمدنی و فرهنگی، در زمینه ی تاریخ مکتوب بسیار کم بضاعت است و آن چنان که شایسته و در خور آن است به تاریخ، تمدن و بازشناسی و واگویی شرح حال و تأثیرات شخصیت های اثرگذار آن در عرصه های مختلف، پرداخته نشده است. مقاله حاضر کوششی هر چند خرد، برای پرداختن به نقش و جایگاه این مردمان در ارتقای فرهنگ و تمدن ایران در روزگاران گوناگون است. در این نوشتار نخست به نقش مشاهیر خراسان شمالی در تحولات مختلف جامعه ی ایران اشاره شده و سپس ابعاد شخصیتی چند از آنان مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه ها

خراسان شمالی، تاریخ، رجال و مشاهیر، تحولات علمی.

1. این مقاله از طرح پژوهشی «بررسی نقش و جایگاه رجال و مشاهیر خراسان شمالی در ارتقاء فرهنگ و تمدن ایران» که توسط نگارنده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد اجرا شده، استخراج شده گردیده است.

درآمد

خراسان شمالی همان گونه که کانون مهم ترین تحولات سیاسی ایران بوده از نظر فرهنگی نیز پیشینه ای غنی در تاریخ فرهنگی ایران دارد و اصلی ترین بخش های خراسان در جهت نشو و نمای زبان فارسی نیز بوده است.

ذبیح الله صفا در مورد خاستگاه زبان دری و محل نشو و نما تداوم آن چنین نوشته است:

« وقتی در دوره ی اسلامی نامی از زبان دری می برند مراد زبان ادبی مشرق و شمال شرقی ایران کهن است و علت آن این است که دولت های ایرانی در دوره ی نخست اسلامی از همین ناحیه برخاسته و چون لهجه ی منتخب این دربارها لهجه ای شرقی یعنی لهجه ی محلی مورد فهم امرای این نواحی و رجال حکومتی آنان بوده است آن را زبان دری گفته اند.¹»

قدر مسلم شهرهای بزرگ پارتی و سپس ساسانی همچون آساک، استوا، آستوئن، مهرگان، چرمغان، سمنگان، ارغیان و اسفراین که در قلمرو خراسان شمالی واقع شده بودند نقش اساسی در این بالندگی ادبی و فرهنگی ایفا کرده اند.

با توجه به اینکه خراسان شمالی در درازنای تاریخ همواره محل عبور و مرور اقدام و قبایل، کاروان های تجاری و مسیر لشکرکشی ها و مهاجرت های گوناگون بوده به نوعی به محلی برای انتقال فرهنگ و تمدن و دانش ها و هنرهای گوناگون نیز تبدیل شده است. به طور قطع حاکمیت چنین شرایطی زمینه های ظهور، رشد و بالندگی چهره های نامدار علمی، دینی، ادبی، هنری، سیاسی و اجتماعی را در خراسان شمالی و در روزگاران پیش از اسلام به وجود آورده است، اما به دلیل فقدان منابع مکتوب و غیرمکتوب به جز نام برخی از شخصیت های سیاسی از قبیل پادشاهان اشکانی و حکام خراسان، اطلاع دیگر از شخصیت و اسامی این نام آوران در اختیار اهل تحقیق و پژوهش قرار ندارد.

با سقوط قسمت های غربی امپراتوری ساسانی به دست اعراب مسلمان، خراسان و از آن میان شهرهای شمالی آن تبدیل به آخرین کانون و سنگر دفاع از میراث های مذهبی، سیاسی، فرهنگی، ادبی و علمی ایران شدند. با آمدن یزدگرد ساسانی به خراسان و استقرار وی در شهرهای این ایالت، خراسان عملاً مبدل به بزرگترین پایگاه فرهنگی ایران شد. وی با اقداماتی از قبیل انتقال کتابهای متعدد دربار ساسانیان به کتابخانه مرو²، خراسان را به جایگاه نمادهای فرهنگی ایران باستان تبدیل کرد. با سقوط خراسان به دست اعراب در سال 31 هـ. ق، این ایالت نقش مهمی را در انتقال موارث عصر ساسانی به روزگاران اسلامی و در نتیجه شکوفایی تمدن اسلامی ایفا کرد.

تحولات فرهنگی خراسان شمالی در نخستین قرون اسلامی و نقش مشاهیر آن در این تحولات

سرزمین خراسان که سرزمینی مستعد و پرنعمت بود به سرعت مورد توجه اعراب قرار گرفت. از آن جا که خراسان فاصله زیادی با مدینه، کوفه و شام یعنی مراکز اصلی استقرار خلافت اسلامی داشت، محل تجمع گروه های سیاسی گریزان از سلطه ی خلفا و نیز بستر زایش و نشر افکار و اندیشه های گوناگون شد. به همین دلیل بسیاری از اندیشه ها و قیام هایی که علیه حاکمیت اعراب شکل می گرفت از سرزمین خراسان آغاز می شد. قیام گروهها و کسانی چون خوارج، یحیی بن زید، ابومسلم خراسانی، به آفرید، اسحاق ترک، سنباد، المقنع و افشین در خراسان — که بعضاً تحت تأثیر اندیشه های روزگار باستان بودند — علیه حاکمیت امویان و سپس عباسیان این ایالت را به کانون تداوم فرهنگ ملی ایران و مکانی مناسب برای ادغام انگیزه های اسلامی و تمایلات ملی و استقلال طلبانه ی ایرانیان تبدیل کرده بود. حضور اثرگذار امام علی بن موسی الرضا (ع) و نیز یارانش چون علی بن مهزیار که در جاجرم بود و نیز نفوذ سیاسی و فرهنگی خاندان های خراسانی چون برمکیان و آل سهل در دستگاه خلافت عباسی نیز بر اهمیت جایگاه خراسانیان افزوده بود. این وضعیت خراسان و خراسانیان را به سمت ایجاد یک مرکزیت سیاسی مستقل با نگاهی به احیای پیشینه ی فرهنگی و تاریخ ایران توأم با فرهنگ اسلامی رهنمون کرده بود. در نتیجه حاکمیت این شرایط بود که نخستین دولت مستقل ایرانی به دست یک سردار خراسانی به نام طاهر ذوالیمینین در خراسان در نخستین سالهای قرن سوم هجری شکل گرفت.

امرای طاهری که شهرهای خراسان شمالی نیز در زمره ی حوزه ی حکومتی آنان قرار داشت توجه خاصی به علم و عالم داشتند. طاهر و سپس فرزندش عبدالله شاعران و نویسندگانی توانا بودند³ آنها عاشق علم و مشوق عالمان بودند. در همین راستا عبدالله بن طاهر گفته بود:

« علم به ارزانی و ناززانی نباید داد که علم خویشان دarter از آن است که با ناززانیان قرار کند.»⁴

تلاش طاهریان در حمایت از علما سبب شده بود تا علما و ادبا از اقصی نقاط ایران و جهان اسلام به نیشابور روی آورند. حمایت طاهریان از علما و اقدام آنها در انتقال مرکز حکومت از مرو به نیشابور باعث رونق علم و ادب در نیشابور و توابع آن از جمله شهرهای خراسان شمالی شد و دانشمندان بسیار از این شهرها به ویژه اسفراین و ارغیان در دوره ی طاهری به منصفی ظهور رسیدند.

ابوعبدالله اسفراینی از محدثان درگذشته به سال 259 هـ. ق، رجاء بن سندی، ابومحمد اسفراینی مهرجانی، ابوعوانه، زاهد اسفراینی، محمد بن اسداحمد خوشی اسفراینی، عبدالله بن محمد بن مسلم جوربدی و ابویعقوب اسفراینی در زمره ی این علما و دانشمندان بودند که در دوره ی طاهریان به توسعه علم و دانش کمک فراوانی نمودند. زمینه های تجدید حیات زبان فارسی در دوران طاهریان فراهم شد. امرای طاهری علاوه بر توجه ویژه به ادبیات، حامی و مشوق موسیقی و موسیقی دانان نیز بودند.⁵ اگر امروزه خراسان و از آن میان خراسان شمالی یکی

از مراکز اصلی اشاعه ی موسیقی مقامی و میراث بر موسیقی ملی ایران به شمار می روند شاید تحت تأثیر این گونه اقدامات هنردوستانه ی امیران طاهری بوده باشد.⁶

سقوط طاهریان به دست یعقوب لیث صفاری، لطمه ی زیادی به روند توسعه فرهنگی خراسان وارد کرد. دوران حاکمیت صفاریان بر نیشابور، اسفراین و جاجرم به دلیل تنش های موجود بین خلیفه ی عباسی بغداد و یعقوب لیث و سپس جانشینان او یکی از پرحادثه ترین دوران تاریخ خراسان شمالی را رقم زد. به دلیل مخالفت معتمد خلیفه ی عباسی با حاکمیت صفاریان بر خراسان، درگیری های زیادی بین هواداران صفاری و هواخواهان خلیفه اتفاق افتاد. در جریان این درگیری ها، شهرهای مهم خراسان شمالی چون اسفراین، ارغیان و جاجرم توسط حکام و سردارانی چون: یعقوب لیث، خجستانی، ابوظلحه، عمرولیث و رافع بن هرثمه دست به دست می شد. در جریان این درگیری ها گروهی از بزرگان خراسان شمالی یا از بین رفتند و یا جلای وطن کردند. در تاریخ طبری در مورد توقف یعقوب لیث در اسفراین و ملاقات و برخورد او با یکی از علمای این شهر موسوم به بدیل کشی⁷ (خوشی) چنین آمده است:

« یعقوب در راه به اسفراین آمد، در آن جا یکی بود من او را می شناختم، طالب حدیث، نامش بدیل کشی بود. دینداری و امر به معروف می کرد و عامه ی مردم آن ناحیه اجابت وی کرده بودند. یعقوب در اسفراین فرود آمد و برای بدیل پیام فرستاد و خبر داد که در دینداری همانند اوست و با وی ملایمت کرد. بدیل به نزد یعقوب رفت. آن گاه که یعقوب بر او دست یافت به بندش کرد و او را با خود به طبرستان برد و چون نزدیک ساریه [ساری] رسید، حسن بن زید به مقابله با وی درآمد و سرانجام یعقوب بدیل را به چنگ حسن بن زید انداخت»⁸

نوشته اند حسن بن زید بدیل بن محمدکشی را کشت. قبر او در قصر شهریار معروف بود و زیارت می -

شد⁹

با شکست عمرولیث جانشین یعقوب در سال 287 هـ. ق نیشابور و شهرهای تابعه ی آن تحت حاکمیت فرمانروایان سامانی درآمدند و بدین گونه مرکزیت حکومت از نیشابور به بخارا منتقل شد. با این که این انتقال از اهمیت سیاسی نیشابور و توابع آن همچون اسفراین، ارغیان، جاجرم و چرمقان کاست اما شکوفایی فرهنگی این مراکز به رغم آسیب هایی که از درگیری های سیاسی دیده بودند همچنان تداوم یافت. گزارش حاکم نیشابوری نویسنده ی کتاب تاریخ نیشابور از وضعیت علمی و ذکر علمای مناطق مختلف وابسته به نیشابور همچون ارغیان، اسفراین و جاجرم که از آنها تحت عنوان ولایاتی که «به کثرت علما و کبار مشهورند»¹⁰ یاد کرده، نشانگر رونق فرهنگی شمال خراسان در قرون سوم و چهارم هجری است.

اسفراین در این روزگاران همچون نیشابور دوران شکوفایی فرهنگی خود را تداوم بخشید. علمای این شهر در توسعه علم و دانش و تأسیس مدارس و تدریس در آنها پیشگام بودند. بنا به گزارش ابن خلکان اولین مدرسه نیشابور را به نام ابواسحاق اسفراینی ساختند و این در شرایطی بوده که قبل از راه اندازی این مدرسه کسانی چون ابوطیب طبری در اسفراین در محضر ابواسحق اسفراینی در اسفراین شاگردی کرده بودند.¹¹ این محیط علمی باعث ظهور دهها دانشمند در اسفراین به ویژه در قرون چهارم و پنجم و ششم قمری شد.

علاوه بر شهر اسفراین، در روستاهای آن از قبیل توث (توی)، جوشقان، خوش، ادکان، گورپان، کسرق، کوران، مهرگان و بوزانه (بزنج) نیز حلقه های درس و مکتب خانه ها و مساجد و خانقاهها فعال بوده اند. از جمله این مراکز می توان به حلقه درس ابویعقوب توثی، حلقه درس حدیث ابوالحسن مهرجانی، حلقه درسی ابوعلی مهرجانی، حلقه درسی ابوحامد جوشقانی، حلقه ی درسی امام نجم الدین عثمان بن موفق ادکانی، خلوت خانه ی شیخ ذاکر گورپانی و خانقاه ابوبکر کتانی در کسرق اشاره کرد.¹² مقدسی نویسنده ی احسن التقاسیم در توصیف اسفراین، از اهل علم و حدیث بودن مردم آن سخن به میان آورده است.¹³

علاوه بر این علما، گروهی از مردان علم و سیاست اسفراین که پیش از این در نیشابور و در خدمت امرای طاهری بودند، در بخارا به خدمت امرای سامانی در آمدند و در عرصه های مختلف سیاسی، نظامی و دیوانی حضور فعالی یافتند. از مهم ترین این شخصیت ها می توان به ابوعلی اسفراینی طبیب و کاتب دیوان رسائل سامانیان و منشی مخصوص امیراسماعیل سامانی، مصطفی اسفراینی کاتب والی نیشابور و حمویه بن علی سپهسالار امیر نصر دوم اشاره کرد.¹⁴

با به قدرت رسیدن غزنویان یکی از این درباریان که در گسترش و توسعه ی مدارس نقش زیادی داشت ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی وزیر سلطان محمود بود که به دستور او مدارس زیادی در خراسان و از جمله چندین مدرسه در شهر بلخ ساخته شد.¹⁵ علاوه بر این اقدامات، اسفراینی دو کارکرد ارزنده ی دیگر نیز در تاریخ فرهنگ ایران داشته است. نخست او دستور داد تا دفاتر دیوانی و مکاتبات و رسائل دولتی را که پیش از وی به زبان تازی نوشته می شد به پارسی بنویسند¹⁶ و دیگر این که او مشوق اصلی حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی در سرودن شاهنامه بود. فردوسی در شاهنامه و در مقدمه ی داستان جنگ کیخسرو و افراسیاب فضل بن احمد اسفراینی را چنین ارج می نهد:

نشستنگه فضل بن احمد است
به پرهیز و رادی و دین و به رای
خرد بر سرنامداران از اوست
پرستنده ی شاه یزدان پرست

کجا فضل را مسند و مرقد است
نبد خسروان را چنو کدخدای
که آرام این پادشاهی بدوست
گشاده زبان و دل و پاک دست

ز دستور فرزانه دادگسر
کنون زین سپس نامه باستان

پراکنده رنج من آمد به سر
بیوندم از گفتسه راستان¹⁷

با توجه به اهمیتی که فضل بن احمد اسفراینی نسبت به زادگاه خود داشت، شهر اسفراین از رشد و آبادانی فوق العاده ای به ویژه در زمینه های فرهنگی برخوردار شد. در نتیجه ی این وضعیت شخصیت های علمی زیادی در اسفراین به منصه ی ظهور رسیدند که شرح حال و خدمات فرهنگی آنان در کتب مختلف آورده شده است. عزل و سپس مرگ فضل بن احمد نتایجی همچون بی مهری سلطان محمود غزنوی به فردوسی و از رونق افتادن اسفراین به عنوان یک مرکزیت فرهنگی خراسان را به دنبال داشت.

دوران سلطنت سلجوقیان به ویژه روزگار ملک شاه سلجوقی با رشد و شکوفایی شهرهایی چون نیشابور، اسفراین، ارغیان و جاجرم همراه بود. در این دوره بخشی از آبادانی ها و توسعه ی فرهنگی خراسان و شهرهای آن مدیون تلاش های خواجه نظام الملک توسی وزیر پر آوازه ی سلجوقیان بود. از چهره های علمی اثرگذار خراسان شمالی در عصر سلجوقیان می توان به ابومحمد طلحه بن حسین بن محمد بن طلحه اسفراینی مهرجانی، قاضی القضاات معاصر سلطان سنجر اشاره کرد. این شخص را فردی درست کردار و دانشمند معرفی کرده اند. سمعانی عالم و مورخ نام آور قرن ششم ه. ق در اسفراین محضر او را درک کرده و در کتاب خود از او به نیکی یاد نموده است.¹⁸ سمعانی نیز در کتاب خود ضمن توصیف ولایت ارغیان می نویسد: روستاهای ارغیان همچون سینج، بان و راونیز به دلیل جماعتی از اهل علم که بدانجا نسبت می دهند، شناخته شده است و از میان آنان به کسانی چون الحاکم ابوالفتح سهل بن علی بن احمد بن الحسن الارغیانی از قریه ی بان اشاره می کند.¹⁹

شهر جاجرم نیز در قرون چهارم تا هفتم هجری شاهد ظهور دهها شخصیت برجسته ی علمی و دینی بود که از میان آن ها می توان به محدث معروف ابوالقاسم جاجرمی، ابوعلی جاجرمی، ابی بکر جاجرمی و بدرالدین جاجرمی ملک الشعرا ی معروف قرن هفتم هجری اشاره کرد.

نگاهی به تحولات فرهنگی خراسان شمالی از برآمدن صفویه تا انقلاب اسلامی

همان گونه که سرزمین خراسان شمالی از حمله ی مغول تا ظهور صفویه دو قرن پرتلاطم و بحرانی را از نظر سیاسی گذراند، از نظر فرهنگی نیز این سرزمین دچار افت و خیزهای فراوانی گشت. ایلخانان مغول به رغم درگیری های سیاسی و نظامی، از تعصب مذهبی که در دوره های قبل وجود داشت تا حد زیادی برکنار بودند و همین مسأله زمینه های رشد برخی از مذاهب همچون تشیع را که در گذشته به علت سخت گیری های شدید فرصت بالندگی نیافته بودند، فراهم کرد. از سوی دیگر شرایط خاص اجتماعی - اقتصادی حاکم بر ایران نیز شرایط را برای گسترش ایده های مختلف صوفی گرایانه فراهم کرد. توسعه تشیع و تصوف و پیوند این دو به دست

نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی باعث تشکیل حکومت صفویان در ایران شد. ظهور صفویان اگرچه باعث وحدت سیاسی مناطق مرکزی فلات ایران شد اما از سوی دیگر به دلیل عدم پذیرش تشیع از طرف برخی حاشیه نشینان فلات ایران همچون افغانان، اوزبکان، ترکمانان، بلوچان و کردان در دراز مدت زمینه های گسستگی فرهنگی این جمعیت ها را با ایرانیان تابع صفویان فراهم کرد. از سوی دیگر سخت گیری های مذهبی صفویان شیعه مذهب و همسایگان سنی مذهبش باعث آغاز یک سلسله درگیری های نظامی بین آنان شد. جنگ های پی در پی و طولانی صفویان با دشمنان شرقی و غربی اش (اوزبکان و عثمانیان) باعث نابودی بسیاری از نیروهای طرفین شد. در نتیجه این درگیری ها شهرها و روستاهای فراوانی ویران و منابع اقتصادی ایران به ویژه در مناطقی که صحنه درگیری و جنگ بودند دچار لطمات شدیدی شد. این ناآرامی های سیاسی منجر به از بین رفتن امنیت اجتماعی و اقتصادی شد. در نتیجه این وضعیت روابط تجاری و فرهنگی وابسته به حوزه ی تمدن ایرانی به شدت لطمه خورد. برخی از مراکز فرهنگی خراسان شمالی همچون خانقاهها و مدارس دینی که در قرون گذشته صدها عالم و دانشمند و عارف را تربیت کرده و زمینه ظهور مشاهیر را فراهم ساخته بود در اثر درگیری ها و اختلافات مذهبی برچیده شدند. به همین دلیل در دوران حاکمیت صفویه و روزگاران بعد از آن از تعداد مشاهیر خراسان شمالی به شدت کاسته شد و خراسان شمالی نتوانست همچون سده های گذشته مشاهیر شاخص و برجسته ای را تربیت کند.

تا روزگار صفویه اسفراین و جاجرم دو مرکز بزرگ فرهنگی خراسان شمالی بودند و صدها شخصیت علمی، صوفی و نویسندگانه را به ایران معرفی کرده بودند اما در دوران صفویه وضعیت این دو شهر تغییر کرد. درگیری های متعددی که اوزبکان و در ادامه ترکمانان از عصر صفویه تا اواخر دوران قاجار در مناطق مختلف خراسان شمالی داشتند، امنیت پایدار را که پیش زمینه توسعه و رشد فرهنگی بود از بین برد. جابجایی و کوچاندن عشایر به این مناطقی و در واقع تغییر زندگی شهرنشینی به زندگی رومه گردانی و ایجاد تغییر و تحول در ساختار اجتماعی و اقتصادی این منطقه تأثیر شگرفی بر کاهش و تضعیف ساختارهای فرهنگی خراسان شمالی به جای گذاشت. با اینکه اسفراین و سپس شهر بجنورد محل استقرار خوانین بزرگ کرد و در واقع مرکزیت سیاسی خراسان شمالی بودند اما حاکمیت شرایط یاد شده به تدریج از اهمیت تاریخی مناطقی چون اسفراین و جاجرم کاست و فرصت ظهور دانشمندان و بروز رجال و مشاهیر نام آور را - همچون سده های پیشین - از آنها گرفت.

تصوف که به عنوان یک معنویت فرهنگی در قرون هشتم و نهم بهترین فرصت را برای بالندگی در خراسان شمالی یافته بود و دهها عارف و قطب شاخص را در این سرزمین پرورانده بود با ظهور صفویه که خود را مروجان تصوف می دانستند لطمه ی شدیدی خورد. اسفراین که طی چند قرن مأمّن و پناهگاه اهل عرفان و پیروان آنها بود، تقریباً در دوره ی صفویه این جایگاه مهم خود را از دست داد. صفویه که خود برآمده از مکتب تصوف بودند و با شعارها و شیوه های صوفیانه به قدرت رسیده بودند به تدریج و با قدرت گرفتن علمای شیعه از تصوف

فاصله گرفتند و در نتیجه این قبیل سیاست ها از نفوذ و اقتدار اقطاب و مریدان صفویان کاسته شد. در این راستا آثار و نوشته های متعددی بر ضد صوفیان نگاشته و پیروان آنان نکوهش شدند.²⁰ عدم پابندی شاهان صفویه به آموزه های شیعی و برخوردهای ناصواب آنها با علمای تشیع نیز معضلات فرهنگی دیگری را در جامعه ایجاد کرده بود. علمای شیعه و به ویژه آن گروه از علمایی که از جبل عامل لبنان به ایران دعوت شده بودند به زودی متوجه این نکته شدند که به بازی گرفتن آنها برای اداری حکومت نبوده بلکه بیشتر به منظور استواری حیات سیاسی شاهان شیعه مذهب صفوی مورد توجه قرار گرفته‌اند. با این وجود علمای شیعه برای در اختیار گرفتن و یا حداقل زیر نفوذ قرار دادن قدرت سیاسی، دست برداشتند و توانستند در زمان پادشاهان ضعیف صفویه بر امور مسلط شوند.²¹

در دوران صفویه نهادهای علمی و فرهنگی شکل گرفته تحت تأثیر مکتب تصوف و مذهب تسنن به ویژه در مناطق شرقی ایران، آسیب جدی دیدند اما با استقرار نهادهای مذهبی جدید که مبتنی بر اندیشه های شیعی بودند، مراکز و مدارس جدیدی در خراسان و در شهرهایی چون مشهد و سبزوار که زمینه های شیعی پررنگی داشتند دایر گردید. در کنار رشد این مراکز فرهنگی جدید، سیاست های سخت گیرانه ی پادشاهان صفوی نسبت به علمای اهل سنت باعث شد تا علمای سنی خراسان شمالی راه مراکز سنی نشین خارج از قلمرو صفویان چون سمرقند، بخارا و خیوه را در پیش گیرند.

در میان مشاهیر سنی خراسان شمالی تنها گروهی که توانستند با سیاست های مذهبی و فرهنگی صفویان کنار بیایند شاعران بودند. در دوره صفوی بسیاری از مشاهیر و رجال خراسان شمالی در ردیف شاعران قرار دارند. یکی دیگر از عواملی که در تضعیف موقعیت فرهنگی خراسان شمالی نقش داشت، سقوط فرهنگی - تاریخی نیشابور در روزگاران پس از حمله مغول بود. نیشابور که قبل از حمله ی مغول نقش بی بدیلی در بارور نمودن اندیشه ها و تربیت مشاهیر داشت و شهرهایی مانند اسفراین و جاجرم و مهرگان و ارغیان را تأثیرپذیر از تحولات علمی و فرهنگی خود کرده بود از دوره مغول و سپس در دوره ی صفویه آن اهمیت و جایگاه علمی و فرهنگی خود را به عنوان یک ابر شهر علمی و تمدنی از دست داد.

با سقوط جایگاه فرهنگی نیشابور و جایگزینی شهرهای دیگری چون مشهد و توجه ویژه صفویان به این شهر موج مشتاقان کسب علوم دینی از گوشه و کنار ایران روانه این شهر شدند.

در دوره های پس از صفویان نیز حاکمیت اقتصاد رمة گردانی و تضعیف زندگی شهری، اختلافات و درگیری های قبیله ای، حملات مکرر ترکمانان و سوء مدیریت دولتمردان قاجاری به شدت بر افت فرهنگی خراسان شمالی اثر گذاشت. با این همه در نیمه های حکومت قاجاریه با تقویت زندگی شهری در مراکز و مناطقی جدیدی چون بجنورد و شیروان و کاهش درگیری های سیاسی، دور دیگری از رشد فرهنگی در خراسان شمالی

آغاز شد. وقوع انقلاب مشروطیت و گسترش ایده‌های آن زمینه‌های تحولات فرهنگی همه جانبه در ایران و از آن میان خراسان شمالی را فراهم کرد. در این راستا در خراسان شمالی کانون‌های فرهنگی نوینی جای کانون‌های قبلی را گرفتند و اندیشمندان جدیدی را به تاریخ فرهنگی کشور معرفی نمودند. مشاهیر پرورش یافته در این دوره عمدتاً چهره‌هایی بودند که در سطح منطقه مطرح شدند اما گروهی از آنان نیز با تلاش‌ها و کوشش‌های فراوان خود توانستند شهرتی فراتر از مرزهای خراسان شمالی به دست آورند. در دوران پهلوی با توجه به حاکمیت نوع جدیدی از فرهنگ، تنوع در گستره‌ی مشاهیر به وجود آمد و علاوه بر عرصه‌های دینی، علمی و آموزشی، مشاهیری دیگری نیز در عرصه‌های مختلف چهره نمودند.

نگاهی به جایگاه علمی، عرفانی، ادبی و سیاسی برخی از مشاهیر خراسان شمالی 1- رجاء بن سندی (ابومحمد اسفراینی مهرجانی) (قرن دوم هـ.ق)

ابومحمد اسفراینی مهرجانی ملقب به رجاء بن سندی از نخستین علمای خراسان شمالی است که منابع تاریخی از او نام برده‌اند. زادگاه وی مهرگان اسفراین است و در کتاب‌هایی چون تاریخ نیشابور²²، الانساب²³ و معجم البلدان²⁴ وی را از ارکان حدیث و در ردیف تابعین، تابعین بعد از صحابه برشمرده‌اند. احمد بن حنبل بنیانگزار فرقه حنبلی از شاگردان رجاء بن سندی بوده و از او روایت حدیث کرده است. بنا به نوشته ذهبی رجاء بن سندی قبل از این که به شهرت برسد در گذشته است²⁵، اما فرزندان و نوادگان چون محمد بن رجاء سندی، ابوبکر مهرجانی، ابوهاشم مهرجانی و ابوبکر محمد بن محمد بن رجاء سندی که جملگی اهل علم و دین بودند در زمان خود از شهرت قابل توجهی برخوردار شدند.²⁶

2- ابوالحسن علی ابن مهزیار (قرن سوم)

علی بن مهزیار در گذشته به سال 250 هـ. ق فقیهی شیعه از مردم قریه دورق خوزستان بوده است.²⁷ او و پدرش که هر دو مسیحی بودند بعد از مسلمان شدن به آموختن فقه پرداختند. علی بن مهزیار که بعداً به یکی فقها و محدثین نامور شیعه تبدیل شد از خواص امام رضا (ع)، امام جواد و امام حسن عسگری بوده و از آنان نقل حدیث کرده است.²⁸ گویا ابن مهزیار در زمان ائمه‌ی معاصر خود وکیل آنان در خراسان بوده است. امروزه بقعه‌ای در جاجرم موسوم به خواجه مهزیار وجود دارد که منسوب به علی بن مهزیار است. عده‌ای محل دفن او را شهر اهواز نوشته‌اند و بقعه‌ای در اهواز به همین نام معروف است.²⁹ اگرچه نویسندگان شیعه در مورد شخصیت ابن مهزیار زیاد نوشته‌اند ولی به درستی معلوم نشده که او در جاجرم یا در چه جای دیگری در گذشته است. گفته شده وی حدود سی کتاب از جمله کتاب‌هایی چون رد بر غلات و تحمل و مروت، مواریث، ملاحم و تقیه نوشته است.³⁰

3 - ابو عوانه اسفراینی (قرن سوم و چهارم)

ابو عوانه یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم یزید اسفراینی متولد سال 230 هـ. ق در اسفراین یکی از بزرگترین محدثان و فقیهان شافعی و حافظان و صاحبان مسانید در عالم اسلام است.³¹ وی پس از تحصیلات اولیه در اسفراین برای تحصیل علم و شنیدن حدیث به بسیاری از مناطق اسلامی سفر کرد.³² سمعانی از 23 شهر (از مرو گرفته تا مصر) نام می برد که ابو عوانه برای کسب علم به آنها سفر کرده است.³³ این سفرها و آموزش دیدنهای وی فقهی زاهد و عابد و حدیث شناسی برجسته ساخت. وی پس از کوشش ها و مطالعات فراوان سرانجام احادیثی را که معتبر و مستند و صحیح بود در کتابی تحت عنوان المسند الصحیح گرد آورد. این کتاب مستخرجی بر صحیح مسلم بود. وی در این کتاب احادیث را با اساتید و برپایه‌ی ابواب فقهی مرتب کرد و در پایان برخی بابها احادیثی چند نیز بر آنها افزود. کتاب المسند ابو عوانه از منابع مشهور اهل سنت است. نوشته اند ابو عوانه نخستین کسی بود که مذهب و کتاب‌های شافعی را در اسفراین رواج داد. ابو عوانه بعد از هشتاد و شش سال زندگی سرانجام در سال 316 هـ. ق در اسفراین درگذشت. پیکر او را در گوشه‌ی چپ دروازه نیشابور شهر اسفراین دفن کردند که بعدها تبدیل به زیارتگاه و مزار علمای بزرگ اسفراینی چون ابواسحاق اسفراینی، ابومنصور بغدادی و ابونعیم اسفراینی شد.³⁴

4 - علامه زردی (قرن چهارم)

احمد بن محمد بن عبدالله زردی در قریه زرد یکی از آبادی های قدیمی خراسان شمالی که در حال حاضر در شهرستان بجنورد قرار دارد و تاریخ حافظ ابرو به عنوان یکی از توابع ولایت سملغان و جرمغان از آن یاد شده به دنیا آمد.³⁵ وی که ادیبی لغت شناس و فقیهی توانا بود از محضر اساتیدی چون ابو عبدالله محمد بن مصیب ارغیانی، ابو عوانه اسفراینی و احمد بن عبید بن ناصح بهره برده بود.³⁶ علامه زردی را از نظر براءت و بلاغت و پیشرفت در معرفت اصول و ادب، یگانه‌ی عصر لقب داده اند. وی از نظر جسمی ضعیف البینه و مریض احوال بود و بر ماده الاغی سوار می شد ولی هرگاه لب به سخن می گشود علما از قدرت سخنوریش متحیر می شدند. علامه زردی در مدرسه‌ی دارالسنه‌ی نیشابور درس می گفت و املاء حدیث می کرد.³⁷ ابوبکر محمد بن ابراهیمی مقری از وی روایت حدیث کرده است. حاکم نیشابوری در کتاب خود ضمن توصیف شخصیت علامه زردی نوشته است که وی علم را به دو دسته مسموع و ممنوح تقسیم می کرد و می گفت علم مسموع علمی است که از دیگران می شنوند و علم ممنوح علمی است که خداوند آن را به آدمی ارزانی داشته است.³⁸ علامه زردی در شعبان سال 338 هـ. ق در نیشابور چشم از جهان فرو بست.³⁹

5 - ابوحامد اسفراینی (قرن چهارم و پنجم)

شیخ ابوحامد احمد بن ابی طاهر محمد بن احمد اسفراینی یکی از اعظام و بزرگان مذهب شافعی در قرن چهارم هجری است که شهرت و آوازه ی او در سرزمین های اسلامی پیچیده و معاصرینش او را بزرگترین فقیه شافعی و هم سنگ بنیانگذار مذهب شافعی ابو عبدالله محمد بن ادريس دانسته اند و درباره ی او گفته اند: « لو راه شافعی لفرح به» اگر شافعی او را می دید بسی مسرور می شد.⁴⁰ ابوحامد اسفراینی در سال 344 هـ. ق در اسفراین زاده شد. در نوجوانی نزد معلمان اسفراینی خود چون ابراهیم بن محمد عبدک شعرانی اسفراینی علم حدیث آموخت و بعد از آن برای تکمیل تحصیلات در سال 364 هـ. ق روانه ی بغداد شد. وی در بغداد نزد معلمینی چون ابوالحسن بن مرزبان و ابوالقاسم دارکی فقه شافعی آموخت و از کسانی چون ابوالحسن دارقطنی، ابوبکر اسماعیلی و عبدالله بن عدی جرجانی حدیث شنید.⁴¹ برخی از منابع نوشته اند ابوحامد اسفراینی در دوران تحصیل در تنگنای مالی شدیدی قرار داشته و به همین دلیل مدتی برای گذران زندگی به شغل حملی و سپس به شغل دربانی و نگهداری روی آورده بود.⁴² وی پس از تکمیل تحصیلات در مدارس بغداد به آموزش علوم دینی پرداخت و در این راه تا آن اندازه پیشرفت کرد که ریاست دینی شهر بغداد به عنوان بزرگترین مرکز سیاسی و دینی آن روزگار جهان اسلام را به دست آورد. بنا به گزارش منابع متعدد بسیاری از علمای دینی بزرگ آن روزگار در زمره ی شاگردان او بوده اند.⁴³ گفته شده هفتصد فقیه بزرگ به عنوان شاگرد در حلقه ی درسی او در بغداد حضور داشته اند. از جمله شاگردان ابوحامد اسفراینی می توان به ابوطیب طبری، ابوالحسن مارودی، احمد محاملی، حسن بن محمد خلال و ابوالحسن علی بن حمدون فسقیری اشاره کرد.⁴⁴ منابع مختلف از او با عناوینی چون «وحید عصر خود»، «شیخ المذهب» و «مروج علم فقه و مجدد فن فروع» یاد کرده اند.⁴⁵

جایگاه علمی ابوحامد اسفراینی تا آن اندازه بوده که دولتمردانی چون فخرالملک وزیر مجدالدوله دیلمی و نیز شخصیت های برجسته دربار خلافت عباسی و امرای دارالسلام بغداد به زیارت او می رفته اند. علاوه بر این از سرزمین های مختلف اسلامی وجوهات شرعی زیادی برای او فرستاده می شد و وی آنها را در امور خیریه به ویژه پرداخت شهریه طلاب مصرف می کرد. نوشته اند یک سال چهارهزار دینار بین حجاج بیت الله الحرام تقسیم کرد.⁴⁶

ابوحامد اسفراینی علاوه بر جایگاه علمی و دینی مدتی نیز بر مسند قضاوت نشست. جایگاه و نفوذ وی در منصب قضاوت تا آن اندازه بود که چون بین او و خلیفه در مورد مسئله ای اختلافی پیش آمد چنین گفت:

«بدان که تو قادر نیستی مرا از مقامی که خدا گماشته عزل کنی اما من به آسانی می

توانم دو یا سه کلمه به خراسان بنویسم و ترا از خلافت عزل کنم».⁴⁷

ابوحامد اسفراینی تا پایان عمر به امور دینی مشغول بود و همواره قرآن می خواند و ذکر می گفت. نوشته اند او حتی به هنگام تراشیدن قلم و راه رفتن نیز ذکر می گفته است.⁴⁸ وی در دهه های آخر عمر با درگیری های فرقه ای بغداد مواجه شد. گویند فقیهی در یکی از مجالس مناظره او را به باد ناسزا گرفت و شبانگاه در خفا به حجره او رفته و از او عذرخواهی کرد. ابوحامد که ذوق شعری نیز داشت او را چنین پاسخ داد:

چفا جری جرأ لدی الناس وانسط خفی اعتذار فهو فی اعظم الغلط
و عذراتی سرأ فاکد ما فرط و من ظن ان یمحوجلی جفاله

ترجمه: آشکار در حضور مردم بر من جفا کرد و پنهان از من عذر خواست. هر کسی که پندارد توهین آشکارش را عذرخواهی پنهانیش می پوشاند سخت در اشتباه است.

ابوحامد اسفراینی در سال 398 هـ. ق و در جریان درگیری های فرقه ای بغداد مورد آزار و اهانت قرار گرفت و لذا مدتی در محله ی دارقطنی اقامت کرد. وی سرانجام پس از 61 سال زندگی و 36 سال تدریس در سال 406 هـ. ق در بغداد درگذشت. جنازه اش را پس از تشییع باشکوه و در حالی که عوام و خواص فراوانی در آن شرکت داشتند در منزلش به خاک سپردند و بعد از چهار سال یعنی 410 هـ. ق پیکر او را به دارالحرب بغداد منتقل کردند.⁴⁹ نوشته هایی چون التعلیقه الکبری، اصول فقه و البستان را به ابوحامد اسفراینی نسبت داده اند.⁵⁰

6 - ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی (قرن چهارم و پنجم)

در مورد تاریخ تولد فضل بن احمد اسفراینی اطلاع دقیقی در دست نداریم اما می دانیم که او در آغاز جوانی و با توجه به شایستگی هایی که در خود سراغ داشت، زادگاه خود اسفراین را به قصد بخارا پایتخت باشکوره سامانیان - که مرکز تجمع شعرا و هنرمندان بود - ترک کرد.⁵¹ عوفی در جوامع الحکایات به نقل از صاحب خانه اسفراینی در بخارا، وی را مردی عظیم و با مروت و ضعیف دوست معرفی می کند که علی رغم تنگ دستی از رسیدگی به حال مستمندان نیز غافل نبوده است.⁵² به هر حال اسفراینی بعد از نمایاندن شایستگی ها خود به درباریان سامانی به خدمت آنان در آمد و بعد از طی مراحل چند در دیوان عمیدالدوله، ابوالحسن فایق معروف به فایق خاصه به عنوان منشی و سپس دبیر، مشغول کار شد.⁵³ وی بعد از مدتی به علت نشان دادن توانایی های خود به درباریان سامانی به خدمات آنان در می آمد و بعد از طی مراحل چند در دیوان عمیدالدوله، ابوالحسن فایق معروف به فایق خاصه به عنوان منشی و سپس دبیر، مشغول کار شد و بعد از مدتی به علت نشان دادن توانایی های خود صاحب برید شهر مرو، یکی از شهرهای بزرگ خراسان آن روزگار شد.⁵⁴ شبانکاره ای مؤلف مجمع الانساب اسفراینی را از وزرای آل سامان بر می شمرد.⁵⁵ اما باسورث این نظر شبانکاره ای را رد می کند. با توجه به اسناد موجود نظر باسورث صائب تر می نماید.⁵⁶ در زمانی که اسفراینی صاحب برید مرو بود دوتن از سرداران بزرگ سامانی یعنی فایق و ابوعلی سیمجور بر نوح بن منصور پادشاه سامانی یاغی شدند و چون پادشاه توانایی کافی برای

مقابله با اینان را نداشت از خدمتگزاران سابق سامانیان یعنی سبکتگین و پسرش محمود که در غزنه برای خود دم و دستگاهی ترتیب داده بودند، یاری خواست و در نتیجه فائق و ابوعلی سیمجور به حکومت نیشابور و سپهسالاری خراسان منصوب شدند. محمود برای اداره خراسان نیاز به زیردستان ورزیده داشت و این نکته از چشم پدر او سبکتگین به دور نمانده بود و لذا وی نامه هایی به امیر نوح نوشته، ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی را - که در کفایت و کاردانی و امانت معروف بود - از او درخواست کرد و پس از موافقت امیر نوح با این تقاضا، اسفراینی را به وزارت پسر خود محمود برگمارد.⁵⁷

توانایی ها و شایستگی های اسفراینی در امر مملکت داری باعث شد تا او سال ها در پست وزارت باقی بماند و در استحکام پایه های قدرت سلطان محمود و پیروزی او در لشکرکشی هایش نقش عمده ای داشته باشد. در مورد مدت زمان وزارت اسفراینی مورخین به چندگونه سخن گفته اند. عده ای دوران وزارت او را هفده سال (از 384 تا 401 هـ. ق) ذکر نموده و برخی نیز مدت آن را ده سال دانسته اند. اما اگر بخواهیم دوران وزارت او را با آغاز پادشاهی سلطان محمود یعنی سال 387 هـ. ق. در نظر بگیریم باید بگوییم که اسفراینی به مدت چهارده سال یعنی از 387 تا 401 هـ. ق. که از وزارت عزل شد، وزارت داشته است.

در مورد عملکرد اسفراینی نیز مورخین یکسان قضاوت ننموده اند. کسانی همچون عوفی او را فردی با کفایت و دانش دوست معرفی کرده و نوشته اند که شغل وزارت با او جمال گرفته است و اقدامات او را از جمله ساختن مدارس به ویژه در شهر بلخ ستوده اند و دیگران نیز وی را در سیاست شهره آفاق دانسته و حسن سیاستش را در اداره امور مملکتی به خصوص در زمان هایی که سلطان محمود در سفرهای جنگی بوده است دلیل بر کاردانی او شمرده اند.

عقیلی صاحب آثار الوزراء نیز او را در ضبط امور و رونق دیوان، توانا معرفی نموده است و او را به خاطر تربیت فرزندان فاضل و ادیب ستوده است. در مقابل کسانی که بیشتر تحت تأثیر نوشته های عتبی در تاریخ یمینی قرار گرفته اند وی را فردی ظالم و مال دوست معرفی نموده اند. باسورث نیز در همین رابطه می نویسد که اسفراینی در پادشاهی محمود، ده سال مقام وزارت داشت و در طول این مدت مبالغ کثیری از رعایای تیره روز به زور بیرون کشید و در جیب ولی نعمت خود سلطان محمود سرازیر کرد و در ادامه می افزاید که در بخش اول پادشاهی محمود، خراسان از سیاست های مالی اسفراینی وزیر لطمات بسیار دید و اسفراینی پیوسته برای پرداخت از جانب خدایگانش تحت فشار بود و بر نوشته عتبی صحه می گذارد که:

« او پیوسته از مردم بیرون می کشید و هیچ چیز بر جای نمی گذاشت از کارها در خراسان مگر اخذ مالیات های گزاف و مکیدن تا قطره آخر و شهوت افزودن درآمد او را حدی نبود و هیچگونه اقدامات آبادانی در عصر او صورت نمی گرفت.»

بررسی دقیق دیدگاه های عتبی در تاریخ یمینی نشان می دهد که او در راستای خوش آمد کسانی همچون امیرعلی خویشاوند و میمندی - که از درباریان سلطان محمود و از دشمنان اسفراینی بوده اند - و آن هم در روزگاران پس از مرگ اسفراینی او را مورد حمله قرار داده و مزد این گونه برخوردش با اسفراینی را هم با تصاحب صاحب بریدی گنج رستاق به دست آورده است.⁵⁸ عتبی حتی اقدام فرهنگی و ملی اسفراینی را در برگردانیدن مکاتبات دیوانی از زبان عربی به زبان پارس، دلیلی بر بی سوادی و بی بضاعتی او از صناعت دبیری برشمرده است و عقیلی نیز به تبعیت از او اسفراینی را از زیور فضل و ادب عاری و عاطل معرفی نموده است. در حالی که دلیل اصلی این اقدام اسفرایبی علاقه او به حفظ فرهنگ و زبان ایرانی بوده است و اگر این اقدام اسفراینی را به مسأله حمایت او از حکیم ابوالقاسم فردوسی⁵⁹ است که در صفحات پیشین به آن اشاره شد.

بررسی مجموعه نوشته ها درباره عزل اسفراینی نشان می دهد که چون اسفراینی در مقابل تمناهای بی جان سلطان محمود از قبیل تحت فشار گذاشتن بیشتر مردم برای جمع آوری هزینه های لشکرکشی تسلیم نشد و برخلاف میل سلطان توجه فوق العاده ای به عنصر ایرانی دستگاه ترکان غزنوی نمود و حاضر به تسلیم کلیه اموال خود در مقابل اتهامات بی جای سلطان نگشت، مورد خشم سلطان قرار گرفت و چون تحمل درشتی ها و بهانه جویی های سلطان را در خود نمی دید در سال 401 هـ. ق. داوطلبانه به زندان رفت و بعد از تحمل یک سال شکنجه در سال 402 هـ. ق. روانه دیار باقی شد.⁶⁰

7- عمادالدین ابوالمظفر اسفراینی (قرن پنجم)

ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی طوسی از فقها شافعی، متکلمان، محدثان و مفسرین نام آور قرن پنجم هجری بوده و در علوم و فنون آن عصر به ویژه فقه، تفسیر و اصول، اطلاعات گسترده ای داشته است. وی پس از تحصیلات مقدماتی برای تکمیل آموخته های خود سفرهای متعددی به نیشابور، توس، بغداد، دمشق و مصر کرد و حدیث و فقه را در مدارس و از معلمان آن همچون: ابومنصور بغدادی، ابی العباس اصم، ابوعلی حامدبن محمد الرفاء، ابی محمش و امام محمدغزالی آموخت. وی با دختر ابومنصور بغدادی ازدواج کرد و بعد از مدتی ابومنصور در جریان فتنه ترکمانان غز به دعوت ابوالمظفر اسفراینی به اسفراین آمد و در این شهر درگذشت.⁶¹ وی در هنگام زندگی در اسفراین اقدام به نوشتن تفسیری به زبان فارسی کرد که اگر ترجمه تفسیر طبری را در زمره تفاسیر فارسی به حساب نیاوریم، کتاب تفسیر شاهپور اسفراینی تحت عنوان تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم را می توان نخستین تفسیر قرآن به زبان فارسی و مقدم بر تفسیر ابوبکر عتیق سورآبادی و یکی از کهن ترین متون ادبی فارسی در قرن پنجم به حساب آورد.⁶² این کتاب به چند مجلس تقسیم شده و در هر مجلس سوره ای ترجمه و تفسیر شده است. در این کتاب تلاش شده با آوردن شأن نزول آیات و توجه به محتوای سایر آیات تفسیر شوند.⁶³ اسفراینی با این اقدام خود گام بلندی در جهت نشر و گسترش زبان فارسی نیز برداشته

است. ابوالمظفر شاهپور اسفراینی در دهه های آخر عمر به توس مهاجرات کرد و به همین دلیل برخی از نویسندگان پسوند طوسی را نیز بر اسم او اضافه کرده اند. او در توس با خواجه نظام الملک توسی وزیر پرآوازه ی سلجوقیان آشنا شد. یکی از مشکلات بزرگ آن عصر فعالیت های فرقه های گوناگون به ویژه فرقه اسماعیلیه بود. خواجه نظام الملک برای مقابله با اندیشه های اسماعیلیان و سایر فرق از ابوالمظفر اسفراینی کمک فکری گرفت و وی در این راستا اثر دیگر خود را تحت عنوان «التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجیه عن الفرق الهالکین» به زبان عربی و در پانزده تدوین کرد و در آن اندیشه های مخالفین و به ویژه اسماعیلیه را نقد و رد کرد. این کتاب بارها در قاهره و بیروت و بغداد به چاپ رسیده است.⁶⁴

از دیگر آثار ابوالمظفر شاهپور اسفراینی می توان به «رساله ای در اصول» اشاره کرد. وی علاوه بر این به زبان عربی شعر نیز می سروده است. ابوالمظفر اسفراینی تا پایان عمر در توس ماند و در سال 471 هـ. ق در همان شهر نیز در گذشت.⁶⁵ فرزندان او که نوادگان ابومنصور بغدادی نیز شمرده می شدند بعد از درگذشت پدر به بلخ مهاجرت کردند و سلسله ای از علما و بزرگان آن شهر را تشکیل دادند و ریاست مذهبی بلخ و تولیت نظامیه آنجا بدانها واگذار شد. ابوالقاسم عبدالله بن طاهر بن محمد اسفراینی (در گذشته به سال 488 هـ. ق) در زمره این افراد بود.⁶⁶

8- ابواسحاق اسفراینی (قرن چهارم و پنجم)

رکن الدین ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن مهران اسفراینی، فقیه، محدث و متکلم اشعری قرن چهارم و پنجم هجری در حدود سال 337 هـ. ق در اسفراین به دنیا آمد⁶⁷ و پس از شاگردی کسانی چون ابوجعفر جوشقانی در جوانی برای تکمیل تحصیلات به بغداد رفت⁶⁸ و بعد از آموختن زبان عربی، حدیث، فقه، کلام، اصول، تفسیر و سیره پیامبر از کسانی چون ابوبکر ابن علی، ابومحمد عبدالخالق سقظی، ابواحمد غظریفی، ابوبکر شافعی و ابومحمد دعلج سنجری به تدریس و تألیف مشغول شد و در زمره ی علمای جامع الشرایط در آمد و به درجه ی اجتهاد رسید.⁶⁹ وی بعد از مدتی از بغداد به اسفراین آمد و در اسفراین شاگردانی چون قاضی ابوطیب طبری فقه را از او آموختند. ابواسحاق اسفراینی پس از مدتی و به اصرار نیشابوریان به آن شهر رفت و در مدرسه ای که برای او ساخته بودند به تدریس و روایت پرداخت و در مسجد عقیل نیشابور نیز مجلس املائی حدیثی را منعقد ساخت.⁷⁰ حاکم نیشابوری، نخستین مدرسه ی بنیاد شده در نیشابور را مدرسه ابواسحاق اسفراینی می داند.⁷¹ این سخن نمی تواند مقرون به صحت باشد چون پیش از آن مدارس دیگری چون مدرسه ی بیهقیه در نیشابور راه اندازی شده بود.⁷²

در نیشابور بسیاری از اهل علم، کلام و اصول را از ابواسحاق اسفراینی آموختند و او را به رکن الدین ملقب ساختند.⁷³ مؤلف تاریخ نیشابور و ابوبکر منجویه اصفهانی احادیث روایت شده توسط او را در آثار خود نقل

کرده اند. آرای فقهی ابواسحاق نیز در منابع مختلف شافعی مورد توجه قرار گرفته است. از جمله نظرات فقهی او این بود که قرآن با سنت نسخ می شود.⁷⁴ در مورد جایگاه او در کلام اشعری گفته اند وی یکی از سه نفری است که به اتفاق باقلانی و ابن فورک کلام اشعری را استقرار بخشیدند.⁷⁵

ابواسحاق اسفراینی در روزگاری می زیست که فرقه ها و نحله های مختلف فکری و دینی فعالیت گسترده ای داشتند و او سعی می کرد با شرکت در مباحث و مناظرات حریفان را از میدان به درکند. از جمله منابع به مناظره ی او با علمای کرامیه در دربار سلطان محمود غزنوی اشاره کرده اند. وی در این مناظره چنان کرامیان را محکوم کرد که سلطان محمود آنان را از دربار خود راند و به مخالفت شدید با آنان برخاست. گویند وقتی ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی وزیر سلطان محمود در پایان جلسه ی مناظره وارد دربار شد سلطان محمود بدو گفت: کجا بودی که این همشهری تو خدای کرامیان را به سر ایشان زد.⁷⁶

مناظره وی با قاضی عبدالجبار معتزلی درباره مشیت الهی و معصیت بندگان که منجر به سکوت قاضی معتزلی شد و نیز مناظره او با صاحب بن عباد وزیر آل بویه از دیگر مناظره های ثبت شده اوست.⁷⁷ نوشته اند چون صاحب بن عباد ابن فورک را زندانی کرد ابواسحاق اسفراینی نزد او رفت و روزها با او مباحثه و مناظره کرد. روزی بحث به «خلق الافعال» رسید و صاحب بن عباد، سببی را از درخت کند و گفت مگر نه این فعل من است؟ ابواسحاق پاسخ داد: اگر فعل توست آن را به جای خود بگذار و صاحب بن عباد خاموش شد و امر به رهایی ابن فورک اشعری داد. صاحب بن عباد در وصف ابواسحاق اسفراینی و دو یار دیگرش گفته بود:

«باقلانی دریایی غرق کننده، اسفراینی آتشی سوزنده و ابن فورک شمشیری برنده اند».⁷⁸

ابواسحاق اسفراینی در عاشورای سال 418 هـ. ق در نیشابور چشم از جهان فرو بست و امام موفق نیشابوری بر او نماز گزارد و او را در مشهد ابوبکر طرسوسی (توسی) دفن کردند. سه روز بعد پسرش با خلق عظیمی از اسفراینی ها آمدند و در میدان حسین نیشابور مجدداً بر او نماز گزاردند و پیکرش را به اسفراین برده و در دروازه ی شرقی اسفراین به خاک سپردند.⁷⁹ آرامگاه او تا قرنهای زیارتگاه عموم بود و بعدها چهل تن از علمای اسفراین در جوار او دفن شدند.

ابواسحاق شاگردان زیادی تربیت کرد و کتابهای متعددی نوشت. از جمله شاگردان او می توان به ابومنصور بغدادی، قاضی ابوطیب طبری، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی و ابوالقاسم قشیری اشاره کرد.⁸⁰ ابوالمظفر اسفراینی صاحب تاج التراجم در کتاب التبصیر فی الدین خود در توصیف ابواسحاق نوشته است که «زنان از زادن فرزندی چون امام اسحاق اسفراینی عقیم مانده اند».⁸¹ در مورد صفات او نوشته اند که بر دشمنان فکری سخت گیر بود و در هر کدام از علوم معجزه می کرد.⁸²

از آثار دوازده گانه‌ی منسوب به ابواسحاق اسفراینی نیز می‌توان به کتاب جامع الجلی والخفی در پنج جلد در مورد اصول دین و رد بر مخالفین، منازل الائمه، نورالعین فی مشهدالحسین در باب واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع)، المناظره، شرح الاعتقاد، المختصر فی الرد علی اصل الاعتزال والقدر و ترتیب المذهب اشاره کرد.⁸³

9 - ابوعلی جاجرمی (قرن پنجم)

اسماعیل بن علی بن الحسن الفقیه ابوعلی جاجرمی فقیه عارف قرن پنجم هجری در جاجرم چشم به دنیا گشود و سپس برای ادامه‌ی تحصیلات به نیشابور رفت. فارسی مؤلف کتاب منتخب السیاق، ابوعلی جاجرمی را زاهد و واعظی خوش سیما و شخصیتی متین و آرام «خفیف الحركه» معرفی کرده است. وی در نیشابور ابتدا در درس زین الاسلام عالم بزرگ نیشابور شرکت کرد و اصول و تفسیر را از وی آموخت و سپس از افرادی چون ابومنصور بغدادی، النضروی و ابن مسرور حدیث شنید. ابوعلی جاجرمی به رغم شنیدن احادیث از علمای نیشابور خود حدیث زیادی روایت نکرد و پس از مدتی درس و بحث و مدرسه را ترک گفته و به عزلت و گوشه نشینی روی آورد و در محله معروف به محله‌ی زهد نیشابور سکونت اختیار نموده و به عبادت خداوند و خدمت خلق مشغول شد.⁸⁴ یکی از خدمات او را تأسیس مدرسه‌ی ای به نام مدرسه‌ی جاجرمی در نیشابور ذکر کرده اند. وی برای مدرسه‌ای که خود تولید آن را بر عهده گرفته بود کتابخانه‌ی معتبری نیز تأسیس کرد.⁸⁵ ابوعلی در بعضی از روزهای هفته برای ذکر و موعظه در مجلس بزرگان شرکت می‌کرد و نوشته‌اند مردم در اثر موعظه او گریه‌ها می‌کردند و او نیز در حال گریه برای آنها دعا می‌نمود. ابوعلی جاجرمی در محرم سال 497 هـ.ق در سن 91 سالگی در نیشابور درگذشت و محمد بن عبدالحمید ابیوردی بر او نماز خواند و در آرامگاه محمد بن اسحاق بن خزیمه دفن شد.⁸⁶

10 - بدرالدین جاجرمی (قرن هفتم)

بدرالدین بن عمر جاجرمی از شاعران معروف قرن هفتم هجری در جاجرم چشم به دنیا گشود. وی پس از تحصیلات مقدماتی در جاجرم به اصفهان رفت و در آنجا با بزرگانی چون مجدالدین بن همگر شیرازی و امامی هروی آشنا شد. دولت‌شاه سمرقندی او را شاگرد مجدالدین همگر معرفی کرده است.⁸⁷ وی در اصفهان به خدمت خاندان جوینی در آمد و در نزد بهاءالدین محمدصاحب دیوان، شمس الدین محمد جوینی و برادرش عطاملک جوینی که از وزرا و دبیران معروف مغولان بودند تقرب یافت. بدرالدین جاجرمی در سرودن انواع شعر مثل قصیده، غزل، قطعه و رباعی استعداد خاصی داشت و به همین دلیل در اصفهان لقب و سمت ملک الشعرا به او اعطا شد. شعر زیر که در مدح بهاء الدین محمد پسر شمس الدین محمد صاحب دیوان سروده شده و فاقد نقطه می‌باشد نشان توانایی او در فن شاعری بوده است:

که کرد اساس مکارم ممهد و محکم

که کرد کار کرم مردم وار در عالم

عماد عالم عادل سوار ساعد ملک	اساس طارم و اسلام سرور عالم
ملک علو و عطار علوم و مهر عطا	سماک رمح و اسد حمله و هلال علم
سرور اهل محامد هلاک عمر عمدو	سر ملوک و دلارام ملک و اصل حکم
کلام او همه سحر حلال در همه حال	مراد او همه اعطاء مال در هر دم
دل مطهر او همدم کلام و علام	دم مکرم او مورد صلاح اسم
رسوم معرکه او کرده حکم عالم رد	سموم حمله ی او کرده کار اعدا کم
هم او و هم دل او دار عدل را معمار	هم او و هم دم او ملک را مرهم ⁸⁸

بیشتر قصاید بدرالدین جاجرمی در مدح و ستایش خاندان جوینی است که وی به امید آنان خراسان را به سوی اصفهان ترک کرده بود:

بنده را دولتت از خاک خراسان آورد
تا به اقبال تو در مدح تو دیوانی کرد

بدرالدین جاجرمی پس از کشته شدن خواجه شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان در سال 683 هـ. ق. به دست مغولان همچنان در خدمت فرزند او خواجه بهاءالدین بود.⁸⁹ هیبت خواجه بهاءالدین تا آن اندازه بود که هرگاه فردی از اهالی را طلب می نمود آن فرد کفن و حنوت ترتیب داده و وصیت نامه ی خویش را می نوشت و سپس به حضور خواجه می رسید. در این شرایط بدر جاجرمی بر یکی از خویشان بهاءالدین عاشق شد. چون بهاءالدین از این ماجرا آگاه شد جاجرمی را به حضور طلبید و وی صورت واقعه را صادقانه بازگو کرد. خواجه بدان سبب که عنایتی به بدر داشت به او آسیبی نرساند.⁹⁰

تعداد ادبیات دیوان بدر جاجرمی را نزدیک به چهار هزار بیت تخمین زده اند که محتوای آنها اعم از قصیده، قطعه، غزل و رباعی در ستایش خداوند منقبت رسول و مدایح و انواع صنایع شعری است. بدر جاجرمی قصیده ی معروف ابوالفتح بستی را با هنرمندی تمام به فارسی برگرداند قصیده فوق با این مصرع «زیاده المرء فی دنیاہ نقصان و ریحه غیر محض الخیر خسران» شروع می شد:

هر کمالی که ز دنیاست همه نقصان است سود کز بهر نیکویی نبود خسران است
تو همان بهر که یابی چو ثباتش نبود کم شمر از ره معنی که حقیقت آن است⁹¹

بدر جاجرمی به تصنع سخن در شعرش تمایل زیادی داشت و در این شیوه از سرآمدان روزگار خود شمرده می شد. وی در سال 868 هـ. ق. چند ماه پس از مرگ استادش مجد همگر درگذشت سرآمدان و در اصفهان به خاک سپرده شد. پسر او محمد بن بدر جاجرمی، صاحب کتاب مونس الاحرار نیز همچون پدر به عالم شعر و شاعری روی آورد.

11 - رضی الدین علی لالای ادکانی (قرن هفتم)

رضی الدین علی بن سعید غزنوی جوینی اسفراینی مشهور به رضی الدین علی لالای ادکانی از اقطاب صوفیه و بزرگان سلسله کبرویه و پسرعموی شاعر معروف سنایی غزنوی است⁹² و به همین دلیل برخی او را از مردم غزنین دانسته اند. مؤلف تذکره الشعرا در مورد محل تولد او می نویسد سیدشیر علی لالا به هنگامی که پدر و مادرش به همراه حکیم سنائی عازم مکه بودند در خسرو شیر (یکی از آبادی های جوین) به دنیا آمد.⁹³ وی در دوران کودکی و نوجوانی از مشایخ فراوانی کسب فیض نمود و با پای پیاده سفرها کرد و محضر 313 تن از عرفا و صوفیان عصر خود را درک نمود و از چهارصد شیخ بزرگ اجازه ی ارشاد گرفت. وی پس از مدتی در خوارزم به مصاحبت شیخ نجم الدین کبری مؤسس سلسله کبرویه نایل شد و در کنار کسانی چون مولانا جلال الدین رومی جزو داوزده مرید خاص او شد. بعد از مرگ شیخ مجدالدین بغدادکی اولین جانشین نجم الدین کبری شیخ رضی الدین به جای او بر مسند ارشاد نشست و به تعلیم و آموزش عرفان روی آورد.⁹⁴

علی لالا در جریان سفر خود به هند ابوالرضا بایارتن هندی را نیز ملاقات کرده بود.⁹⁵ وی از دست 124 تن از مشایخ بزرگ خرقة پوشیده که پس از مرگش 113 خرقة از آنها باقی مانده بود.⁹⁶ علی لالا سرانجام مقر استقرار خود را روستای ادکان واقع در 24 کیلومتر جنوب غربی اسفراین که بر اثر حمله ی مغولان آسیب جدی دیده بود انتخاب کرد. خانقاه او در ادکان مورد توجه بسیاری از صوفیان قرار گرفت.⁹⁷ شیخ احمد ذاکر گورپانی از اقطاب سلسله کبرویه، شیخ عبدالله نسایی و نیز نورالدین عبدالرحمن کسرقی اسفراینی⁹⁸ که جملگی از بزرگان و اقطاب صوفیه هستند از شاگردان و ارداتمدان رضی الدین علی که به مناسبت توقف و سکونت در روستای ادکان به ادکانی معروف شده بود، هستند. یکی از درویش شاعر سلسله کبرویه اسلاف و اخلاف سلسله کبرویه را چنین معرفی کرده است:

راهنما و پیشوای سالکان	شیخ نجم الدین کبری بعد از آن
بعد نجم الدین شیخت باوی است	شیخ مجدالدین بغدادی مست
بعد مجدالدین شیخ و هادی است	هم رضی الدین علی لالای مست
گورپا نیست لقب بدرجاست	بعد از ایشان شیخ احمد مقتداست
عبدالرحمان کاسفرا نیستی... ⁹⁹	بعد ایشان هادی و مولاستی

رضی الدین علی لالای ادکانی در سال 642 هـ. ق درگذشت و در کنار خانقاه خود به خاک سپرده شد¹⁰⁰ بقعه ی او هنوز در روستای ادکان مورد توجه و زیارت مردم است. البته منابع در مورد محل دفن شیخ در اسفراین¹⁰¹ و اصفهان اختلاف نظر دارند ولی با توجه به مرکزیت ادکان بین کسرق و گورپان که دو شاگرد بزرگ او

در این دو روستا به ارشاد مشغول شدند و نیز وجود بقعه ی مورد اشاره نظریه فوق مقرون به صواب نیست.¹⁰²
رباعیات زیر منسوب به شیخ رضی الدین علی لالای ادکانی است:

هم جان به هزار دل گرفتار تو است	هم دل به هزار جان خریدار تو است
اندر طلبت نه خواب یاید نه قرار	آنکس که در آرزوی دیدار تو است
عشق ارچه بسی خون جگرها دهدت	می خور چور صدف که هم گهرها دهدت
هر چند که یار عشق بازی است عظیم	چون شاخ بکش بار که برها دهدت ¹⁰³

12- نورالدین عبدالرحمن کسرقی اسفراینی (قرن هفتم و هشتم)

شیخ نورالدین ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن محمد کسرقی اسفراینی از بزرگان اقطاب صفویه کبرویه در قرون هفتم و هشتم هجری در سال 639 در روستای کسرق اسفراین چشم به جهان گشود. وی در کودکی تحت تأثیر صوفیان حاضر در خانقاه شیخ ابوبکر کتانی (اتکانی) روستای کسرق با طریقت تصوف آشنا شد و از طریق درویشی به نام پورحسن اسفراینی در زمره ی ارادتمندان و مریدان شیخ احمد ذاکر گورپانی از مشایخ طریقت کبرویه قرار گرفت و در این راه تا آن جا پیش رفت که بعد از مرگ مراد خود شیخ احمد در سال 669 هـ. ق. جانشین و خلیفه ی او شد و نزدیک به نیم قرن بر مسند هدایت و ارشاد نشست¹⁰⁴ و به تربیت مریدان و شاگردان پرداخت و طریقت کبرویه را از حالت یک طریقت منطقه ای خراسان به یک طریقت در سطح جهان اسلام تبدیل کرد. وی بعد از مسافرتی به نسا و ملاقات با شیخ عبدالله نسایی مدتی در روستای نشکرد جوین مقیم شد و بعد از سفر به حج و در سال 675 هـ. ق. در بغداد اقامت گزیت و «خلوت نشینی» پیشه کرد و رساله ای را در باب آداب سلوک و خلوت نشینی تألیف کرد.¹⁰⁵ وی چند سال بعد در جریان سفر حج مدتی مقیم مدینه شد و مدتی در خانقاه های این شهر به ارشاد مشغول گشت و مجدداً به بغداد بازگشت و در خانقاه شونیز خلوت گزید و به ارشاد مریدان پرداخت.¹⁰⁶ عبدالرحمان اسفراینی همانند شیخ نجم الدین کبری تربیت پیروانش را بر مبنای هشت شرط به خصوص ذکر و خلوت گذاشت و در مسئله ی تعبیر «واقعات خلوت» شهرتی زیاد یافت و حلقه ی عرفانیش تا آن اندازه اثر گذار شد که برخی او را بنیانگذار طریقتی به نام نوریه - اسفراینیه نامیده اند. شاگردان و مریدان اسفراینی بعدها خود تبدیل به اقطاب بزرگی شدند. از این گروه می توان به جانشین و خلیفه ی او علاء الدوله سمنانی، امین الدین عبدالسلام خنجی، جمال الدین دستجردانی، سعدالدین ساوجی وزیر، شرف الدین سمنانی، عبدالسلام بن سهلان الهنکی، شهاب بغدادی و جبرئیل خرم آبادی اشاره کرد.¹⁰⁷ علاء الدوله سمنانی در مورد تأثیر عبدالرحمن اسفراینی در بقای آئین سلوک گفته که:

«اگر وجود شیخ نورالدین عبدالرحمن در این عصر نبود چه بسا که مکتب سلوک بکلی محو می

شد و نشانی از آن باقی نمی ماند».¹⁰⁸

شیخ نورالدین اسفراینی معاصر اولجایتو ایلخان مغولی ایرانی بود و ظاهراً ارتباطات نزدیکی نیز با او و درباریش از جمله سعدالدین ساوجی وزیر داشته است. وی در نامه ای به العجایتو نوشت که «سیمرغ سلطنت باید بر شاخ مبارک شجره ی ولایت قرار گیرد». شاید افکار و اندیشه های کسرقی در پذیرش مذهب شیعه از سوی سلطان محمد خدا بنده اولجایتو بی تأثیر نبوده باشد هرچند که خود شیخ شیعه مذهب نبود و ولایت را اصل اسلام و ایمان می دانست و آن را در مشایخ طریقت جستجو می کرد.¹⁰⁹ اولجایتو اموال و املاک زیادی را در بغداد به کسرقی بخشیده بود. از نورالدین عبدالرحمن کسرقی اسفراینی آثاری نیز در زمینه ی عرفان و تصوف به جای مانده است از آن جمله کتاب کاشف الاسرار در باب سیر و سلوک عرفانی، «فی کیفیه التسلیک و الاجلاس فی الخلو» در روش سلوک و خلوت نشینی (که به ضمیمه کتاب کاشف الاسرار چاپ شده)، «منورالقلوب»¹¹⁰، مکتوب به غازان خان مندرج در تذکره اقطاب اویسی¹¹¹، مکتوب به علاء الدوله سمنانی، جواب امین السلام خنجی و پاسخ به شش سؤال (ضمیمه ی کتاب کاشف الاسرار).¹¹²

در مورد تاریخ درگذشت عبدالرحمن کسرقی منابع از سال 669 تا 722 اختلاف نظر دارند اما به نظر می رسد مرگ کسرقی در دهه های اول قرن هشتم هجری اتفاق افتاده باشد. کسرقی علاوه بر سیر و سلوک در وادی عرفان، اهل شعر و شاعری نیز بوده است که برخی از آنها در کاشف الاسرار آورده است:

دریغا روز برنایمی که با یار آشنا بودم	هوس بازی ندانستم ز دست غم رها بودم
مرا از محفل مستان به صدخواری برون کردند	نه از بخلی معاذالله مگر من ناسزا بودم
مسلمانان به مستوری میازارید مستان را	بترسید از قضای بد که من هم پارسا بودم ¹¹³

12. محمدبن بدر جاجرمی (قرن هفتم و هشتم)

محمدبن بدرالدین جاجرمی از فضلا و شاعران قرن هفتم و هشتم هجری و فرزند شاعر معروف خراسان شمالی بدرالدین جاجرمی است.¹¹⁴ وی معاصر شاعران و نویسندگانی چون خواجوی کرمانی، اوحدی اصفهانی، سلمان ساوجی و حمدالله مستوفی صاحب تاریخ گزیده بوده است. او تحت تأثیر شخصیت پدر که شاعر دستگاه خاندان جوینی بود به عالم شعر و شاعری روی آورد. وی علاوه بر این اقدام به گردآوری و ضبط اشعار شعرای پارسی گوی کرد و اشعار نزدیک به دویست تن از شاعران را در مجموعه ای تحت عنوان مونس الاحرار فی دقایق الاشعار گرد آورد. گردآوری قصاید، غزلیات و سایر اشعار شاعران فارسی گوی که به غیر از کتاب جاجرمی نام و نشانی از آن ها در دست نیست کار ارزنده ای در تاریخ ادبیات ایران به شمار می رود.¹¹⁵ علاوه بر این، در کتاب فوق به برخی حوادث و اتفاقات مربوط به زندگی و اشعار شاعران اشاره شده که در دیگر آثار کمتر دیده می شود.

به عنوان مثال وی در ابیاتی سال درگذشت سه شاعر معاصر خود امامی هروی، مجدهمگر و پدرش بدرالدین جاجرمی را در سال 868 چنین آورده است:

مجدهمگر که بود صدر کفات	شیخ اصحاب امام هروی
بصفاهان چو در رسید ممات	بدر جاجرمی نیکوسیرت
به دو مه یافتند هر سه وفات ¹¹⁶	در ثمانین و ست و سمانه

او در قطعه ای دیگر در مورد ماده تاریخ در گذشت سعدی شیرازی در سال 695 و بهاءالدین جوینی چنین گفته است:

شبه زخا، صا و الف دال	همای روح پاک شیخ سعدی
بیفشاند از غبار تن پر و بال	مه ذوالججه از مه کاف و زا روز

صاحب عادل بهاء ملک و دین	صاحب صاحبقران اندر گذشت
در سپاهیان هفده از شعبان شده	سال هجرت ششصد و هفتاد و هشت
جاجرمی کتاب مونس الاحرار را در رمضان سال 741 هـ.ق با این ابیات به پایان رسانده است:	
در هفتصد و چهل بود و یک اندر رمضان	مهر اندر حوت و ماه اندر سرطان
بر دست محمدبن بدر شاعر	مجموعه تمام شد به فضل یزدان ¹¹⁷

13- سعدالدین تفتازانی (قرن هشتم)

سعدالدین عمر بن عبدالله تفتازانی از بزرگان مذهب شافعی در قرن هشتم و معاصر امیر تیمور گورکانی بود. وی در سال 722 هـ.ق در تفتازان روستایی واقع در 54 کیلومتری شمال شیروان چشم به دنیا گشود. در طفولیت به تحصیل علوم و تکمیل فنون پرداخت و در اندک زمانی به یکی از دانشمندان تبدیل شد. وی در 16 سالگی به نوشتن روی آورد و اولین اثر خویش را تحت عنوان «شرح صرف رنجانی مرقوم خامه ی بلاغت انما ساخت». تفتازانی کتابی دیگری را با زمینه های ادبی به نام مطول نوشت و به معزالدین حسین از امیران آل کرت هرات هدیه کرد و سپس از تفتازان به خوارزم رفت و از این پس شهرت او عالمگیر شد. به قول خواند میر:

چنان گرفت جهان را ظهور تصنیفش	که آفتاب بود ذره به وقت ظهور
دقایق سخن او خفی ست همچو سها	ولیک گشته چو خورشید در جهان مشهور
صریر کلکش در کشف مشکلات علوم	چنانچه نغمه ی داود در ادای زبور ¹¹⁸

با تصرف خوارزم توسط تیمور لنگ بسیاری از مردمان خوارزم از دم تیغ گذشتند اما سعدالدین تفتازانی که مورد احترام خاص و عام بود به درخواست و خواهش غیاث الدین پیرعلی از مرگ نجات یافت و به سرخس فرستاده شد. چون امیر تیمور از جایگاه رفیع علمی سعدالدین تفتازانی آگاه شد او را به سمرقند پایتخت خود احضار کرد. تفتازانی در سمرقند ضمن تدریس و تصنیف در مباحثات و مناظراتی که در حضور تیمور و بزرگان سمرقند تشکیل می شد شرکت می کرد.¹¹⁹

گاهی این مباحثات به اختلافات جدی بین علما نیز منجر می شد. یکی از این اختلافات اختلاف او و میر سیدشریف جرجانی بود که طرفین به رد عقاید یکدیگر پرداختند و جرجانی که ظاهراً در مباحثات کم آورده بود در رد و طعن تفتازانی و تألیفاتش تلاش گسترده ای را در پیش گرفته بود.¹²⁰

تقریباً تمامی مورخین بر توانایی علمی تفتازانی مهر تأیید گذاشتند و البته آثار بازمانده از او نیز نشان دهنده تسلط او بر منطق و فلسفه، اصول، فقه و کلام تفسیر و فنون ادبی بوده است. تفتازانی اگرچه لکنت زبان داشت اما در عین حال در علم بلاغت در روزگار خود بی همتا بود.¹²¹ وی با کوشش های علمی خود توانست بازار درس و مدرسه و تألیف را که به علت حمله ی مغول دچار رکود شده بود بار دیگر احیا کند. از تفتازانی آثار علمی مختلف و متنوعی بر جای مانده که در روزگار خود مورد توجه دانشمندان و از آن میان ابن خلدون مورخ و جامعه شناس تونسوی قرار گرفته بود.¹²² از آثار تفتازانی می توان به تهذیب المنطق و الکلام، شرح اربعین نوریه، التلویح فی کشف الحقایق التنقیح در اصول فقه، شرح شمسیه کاتبی در منطق، شرح عقاید نسفیه، ارشاد الهادی در نحو، المصباح در نحو، شرح کشف زمخشری، مقاصد در کلام و حکمت، مطول در معانی بیان، شرح التصریف در صرف، شرح نهج البلاغه، الفتاوی الحنفیه، اربعین در حدیث، مقاصد الطالبین فی اصول دین، شرح تصریف عزری، شرح مفتاح العلوم سکاکی، ضابطه انتاج الاشکال و مفتاح الفقه اشاره کرد.¹²³ بسیاری از این آثار در بیروت و قاهره و استانبول به چاپ رسیده اند. تألیف این آثار متنوع تفتازانی را به یکی از دانشمندان بی همتای عصر خود تبدیل کرده بود. به همین دلیل نویسندگان القابی همچون «احیاگر علوم»، «وحید زمان»، «استاد کل و سرآمد فضلالی ابنای بشر» به او داده اند.¹²⁴

تفتازانی بعد از حدود هفتاد سال زندگی که بخش اعظم آن در راه توسعه و نشر علوم اسلامی گذشت در دهه ی آخر قرن هشتم (حد فاصل سال های 791 تا 797) در سرخس درگذشت و در همین شهر به خاک سپرده شد.¹²⁵ مؤلف جغرافیای تاریخی شیروان با توجه و وجود مقبره ی ملاسعد در 3 کیلومتری تفتازان از نوادگان تفتازانی احتمال داده که قبر تفتازانی نیز در این محل بوده باشد.¹²⁶ فرزندان و نوادگان او نیز در زمره ی علمای عصر خود بوده اند از جمله فرزندش مولانا محمد تفتازانی که در سال 838 در هرات به مرض طاعون درگذشت.

نواده او شیخ الاسلام تفتازانی نیز از علمای هرات بود که در جریان حمله شاه اسماعیل صفوی به این شهر کشته شد.¹²⁷

14 - شیخ آذری اسفراینی (قرن هشتم و نهم)

فخرالدین حمزه بن علی ملک بن حسن اسفراینی شاعر شیعی مذهب قرن هشتم و نهم هجری در آذر سال 784 هـ. ق در اسفراین متولد شد. چون در ماه آذر به دنیا آمده بود تخلص شعری خود را آذری انتخاب کرده بود.¹²⁸ پدر او علی ملک بن حسن توسی بیهقی از کارگزاران دولت سربداران بود و مدتی امارت اسفراین را در اختیار داشت.¹²⁹ شیخ آذری که ذوق شعری داشت به سرودن اشعار گوناگون و تألیف آثار مختلف روی آورد. وی نخست ممدوح شاهرخ تیموری بود سپس مورد توجه جانشینان او قرار گرفت به گونه ای که الغ بیگ، امیر عبداللطیف و بایسنقر میرزا از بازماندگان شاهرخ در اسفراین به ملاقات او شتافتند. شاهرخ تیموری که شیخ آذری پیش او احترام زیادی داشت به او لقب ملک الشعرا داد و شیخ نیز در مدح و ثنای او شعرها سرود از جمله:

چیست آن آبی که تخم فتنه بر می افکند خسرو گردون پیش او سپر می افکند¹³⁰

شیخ آذری مناعت طبع زیادی داشته است. نوشته اند هنگامی که بایسنقر میرزا به ملاقات او رفت، بدره ای زر در پیش او نهاد اما شیخ قبول نکرد و این بیت را خواند:

زر که سستانی و برافشانی اش هم به از آن نیست که نستانی اش¹³¹

شیخ آذری که از موقعیت اجتماعی ممتازی در دربار شاهرخ برخوردار بود در چهل سالگی و در حدود سال 825 هـ. ق از دنیا و مافیها گذشت و به عالم عرفان و درویشی روی آورد.¹³² وی در این راستا دست از مدح شاهان تیموری شست و زبان حالش چنین شد:

آذری عمری به بازیچه و غفلت بگذشت آن چه باقیست مشو غافل و فرصت دریاب¹³³

وی نخست در زمره ی مریدان شیخ محی الدین توسی غزالی در آمد و چون او درگذشت از مریدان شاه نعمت الله ولی شد و از آن شیخ اجازه ی ارشاد و خرقه گرفت و دو نوبت پیاده حج گزارد و یک سال مجاور کعبه ماند و در این مدت کتاب سعی الصفا را درباره ی تاریخ کعبه و آداب و مناسک حج نوشت.¹³⁴ شهرت و آوازه ی هند و ارتباطی که شاعران ایرانی با سرزمین هندوستان داشتند پای شیخ آذری را به هند کشاند و وی مدتی در نزد حکام دهلی و دکن و ملوک بهمینی به سر برد و ملک الشعرا دربار آنان شد. وی به دستور احمدشاه بهمینی سرودن منظومه ی بهمین نامه را در تاریخ شاهان این سلسله آغاز کرد.¹³⁵

شیخ آذری بعد از مدتی توقف در هند عزم زادگاه خود را کرد و احمدشاه بهمنی او را با هدایا بسیار روانه اسفراین کرد. بنا به نوشته دولت‌شاه سمرقندی، آذری پس از بازگشت از هند، روی به دنیای دیگری نهاد و: «پای در قناعت و زهد برکشید و مدت سی سال [یعنی از حدود 838 ه. ق. تا پایان عمرش] راه زهد برگزیده و از سیاحت عالم ملک به تماشای عالم ملکوت سر به جیب نظر فرو برد و سی سال بر سجاده ی طاعت نشست که بدر خانه ی هیچ کس از ارباب التجاء نبرد بلکه به تبرک اصحاب دین و دولت و ارباب ملک وصلت طالب صحبت او بودندی و همواره به خدمت شریفش التجا آورده ندی».¹³⁶

شیخ آذری که تبدیل به عارفی بلند همت شده بود سال های پایانی عمر خود را به مجاهدت نفس گذراند. وی با اموال و هدایایی که از هند با خود آورده بود بقعه ها و رباط ها ساخت و املاک بسیاری بر آنها وقف کرد و خود نیز در مدرسه ای که ساخته بود به تربیت شاگردان پرداخت. شیخ آذری سرانجام در سال 866 و در سن هفتاد سالگی دار فانی را وداع گفت و در مدرسه ای که در دروازه ی شمالی اسفراین برای خود ساخته بود دفن شد.¹³⁷ مدرسه و آرامگاه او تا سالهای متمادی مورد توجه اهل درس و طالبان عرفان بود.

از شیخ آذری آثاری به نظم و نثر در سیرو سلوک و مباحث اسلامی بر جای مانده است از جمله سعی الصفا در بیان اعمال حج، جواهر الاسرار که دارای تفاسیر و مطالب عرفانی است و در سال های اخیر توسط احمد شاهد به چاپ رسیده است¹³⁸، تهمتن نامه در تاریخ ملوک بهمنی هند، دیوان اشعار که حدود سی هزار بیت داشته است، عجائب الغرائب منظومه ای عرفانی در ذکر جمادات و نباتات و جانوران، مرآت مثنوی مشتمل بر چهار کتاب، طغرای همایون و منظومه لیلی و مجنون که از دیوان اشعار او مجزا گردیده است.¹³⁹ شعر آذری علاوه بر این که سرشار از مضامین عرفانی است، اعتقادات شیعی نیز در آن به چشم می خورد و چنین می نماید که او شیعه بوده و یا لاقلاً گرایش شدیدی به ائمه شیعه داشته است:

سوراخ می شود دل ما چون گل حسین هر جا که ذکر واقعه ی کربلا رود

منت خدای را که مطیع پیمبرم	فرمانبر قضای خداوند اکبرم...
از خسروان روی زمین ننگ آیدم	تا من گدای حضرت ساقی کوثرم
شاهان به بندگی من اقرار می کنند	تا من کمینه چاکر اولاد حیدرم
شاه نجف امیر ولایت علی که هست	بر سر زفخر خاک ره او چو افسرم...
گر همچو بوتراب کسی در کمال و فصل	گویند هست بعد نبی نیست باورم...
شاهانم غلام تو آن آذری که هست	صورت بیان سخن دست آذرم ¹⁴⁰

15 - رشیدالدین محمد بیداوزی (قرن نهم)

شیخ رشیدالدین محمدادکانی بیداوزی از عرفا و شعرای قرن نهم هجری و از مشایخ طریقت ذهبیه و فرزند شیخ علی بیداوزی عبداللهی و ملقب به رشیدالدین در روستای بیدواز واقع در 34 کیلومتری در شمال شرقی اسفراین چشم به دنیا گشود و در اوان جوانی وارد وادی سیروسلوک عرفانی گشت.¹⁴¹ وی شاگرد و مرید شیخ مجذوب میرسید عبدالله برزش آبادی مشهدی شد و خرقة و تلقین از وی برگرفت. از آنجا که رشیدالدین مورد توجه و عنایت میرسیدعبدالله قرار گرفت و به دامادی مراد خود مفتخر شد و پس از مرگ او جانشین وی شد¹⁴² و در خانقاه ادکان بر مسند ارشاد نشست. بیداوزی را بیست و دومین قطب از سلسله اقطاب ذهبیه دانسته اند.¹⁴³ رشیدالدین بیداوزی تا سال 855 در خانقاه ادکان به ارشاد مشغول بود اما وقوع درگیری های متعدد بین فرزندان شاهرخ تیموری در دشت ادکان و حوالی آن باعث شد تا رشیدالدین بیداوزی ادکان را به سوی بیداوز ترک گفته و درخانقاهی که در آنجا به راه انداخته بود به ارشاد مشغول شود.¹⁴⁴ از جمله شاگردان وی می توان به شیخ شاه علی اسفراینی و شیخ محمد خبوشانی اشاره کرد. بیداوزی در سال 877 هـ. ق به مرگ ناگهانی درگذشت و در خانقاه خود در بیدواز به خاک سپرده شد. اشعار زیر را جانشین و داماد او شیخ شاه علی اسفراینی در رثای او سروده است:

اقتضای فلک مگر رسم است باز استیاد این شدش تعلیم

قطب الاقطاب شیخ رشیدالدین مطهر نور حق و نور جسم

ناگهان عازم جنان گردید کرد رحلت به امر حی قدیم¹⁴⁵

تا برفت از فنا به سوی بقا گشت تاریخ او « بهشت نعیم » (877 هـ. ق)

از شیخ رشیدالدین آثار و تألیفاتی در زمینه های عرفان و نظم و نثر به جای مانده است که از آنها می توان به ریاض الافیاض در عرفان، المصباح (مصباح رشیدی) مثنوی عرفانی، عشق و محبت در نظم و نثر و برخی از غزلیات و مثنویات مندرج در کتابهای مختلف اشاره کرد.¹⁴⁶ اشعار زیر در زمره ی سروده های اوست:

لعل دلبهر هر زمان خندان تر است ملک صبرم زین سبب ویران تر است

حسن گل را چشم بلبل دید و بس در چمن او لاجرم نالان تر است

این چه بحر است این که چند دانی که ما قصر او جوئیم بسی پایان تر است

روی او هر چند بینم بیشتر دیده اندر طلعتش حیران تر است

مژده باد ای عاشقان یار جو کوشما را از شما جویان تر است

دیده خونبارم از شوق لبش دم به دم از ابترتر گریان تر است

تیغ حاجت نیست در قتل رشید رخ نما کیان کشتنت آسان تر است¹⁴⁷

الا یا ایها الساقی بده جام مصفا را
خمش کن عقل نادان و بنشان این علا را
به مخموران دوشینه شراب ناب در پیمان
دره درد و طلب بگشا دگر بر بند درها را¹⁴⁸

16 - بابا توکل گلیانی (نامعلوم)

باباتوکل گلیانی که امروزه آرامگاه او در روستای گلیان واقع در 20 کیلومتری جنوب شیروان قرار دارد یکی از مشایخ صوفیه بوده است.¹⁴⁹ در مورد قرن زندگی این شخصیت نمی توان به قرن خاصی اشاره کرد. البته نویسنده ی جغرافیای تاریخی شیروان او را از مشایخ قرن چهارم هجری که سنگ قبرش سال 381 هـ. ق را نشان می دهد معرفی کرده است و نوشته است که او در حوزه ی علمیه ی نجف درس خواند و سرآمد منجمان زمان شد و نیز اضافه می کند که از بابا توکل به عنوان کلید دار و خادم خانه ی کعبه نام برده اند.¹⁵⁰ اگرچه مؤلف این کتاب استناد به زندگی نامه ی خطی بابا توکل می کند اما بعید به نظر می رسد که دوران زندگی او قرن چهارم بوده باشد به ویژه این که در قرن چهارم حوزه ی علمیه نجف هنوز تأسیس نشده بود. احتمالاً بابا توکل از صوفیان و اقطاب بین قرون هفتم تا دهم بوده است.¹⁵¹ اعتمادالسلطنه باباتوکل را از مشایخ عرفا مرتاضین معرفی کرده است و نوشته است که رباعی زیر در توصیف او معروف است:

هم کان مروتی و هم برهانی
هم دست ولایتی و هم سلطانی
مشهورتری ز آفتاب ثانی
قطب دو جهان توکل گلیانی

اعتماد السلطنه اضافه می کند که گویا این رباعی بر درخانه ی کعبه نیز مسطور بوده است. مؤلف جغرافیای تاریخی شیروان تألیفاتی چون «علم النجوم»، «دیوان بابا توکل» و مختصر المعالی را به او نسبت داده است.¹⁵²

17 - محمدطالب جاجرمی (قرن نهم)

محمدطالب جاجرمی از شاعران و بزرگ زادگان جاجرم در قرن نهم هجری بود. وی از شاگردان و ندیمان شیخ آذری اسفراینی بود. مؤلف تذکره الشعرا او را اهل دل و عشرت و سبکباری معرفی کرده و نوشته که با یافتن اندک مالی آن را صرف لذت های دنیوی و خوشگذرانی می کرده است. او در ادامه زندگی به شیراز مهاجرت کرد و حدود سی سال در این شهر روزگار گذراند. وی در شیراز به دلیل غزل های زیبایی که می سرود محبوب شیرازیان گردید.

جاجرمی در شیراز با سعدی شاعر پرآوازه ی این دیار مصاحبت و مشاعره داشته است. از جمله در پاسخ به شعری از سعد با مطلع زیر:

دیده از دیدار خوبان برگفتن مشکل است هر که ما را این نصیحت می کند بی حاصل است

پاسخ داده است:

ای که بی روی تو ما را زندگانی مشکست تلخی داغ فراق همچو زهر قاتل است
 حاصل عمرم تو بودی ای نگار لاله رخ تا تو رفتی از بر من عمر من بی حاصل است
 در غمت بگریستم چندانکه آب از سرگذشت در پی ات زان رو نمی آیم که پایم در گل است...
 یار رفت و با من طالب حدیثی هم نگفت وه که تا روز قیامت این زیارم بر دل است¹⁵³
 طالب جاجرمی در شیراز مثنوی «گوی و چوگان» را به نام سلطان عبدالله بن ابراهیم بن شاهرخ گورکانی
 حاکم شیراز سرود و از او پاداش وصله دریافت کرد و همواره مورد توجه و احترام او بود.¹⁵⁴ طالب جاجرمی پس از
 سی سال زندگی در شیراز در سال 854 در این شهر درگذشت و در کنار قبر حافظ به خاک سپرده شد. امیرعلی
 شیرنویایی این رباعی را که بر سنگ مزار او حک شده بود در کتاب خود آورده است:

در کوچه ی عاشقی به پیمان درست می گفت به من اهل دلی روز نخست
 طالب مطلب کسی که آن غیر تو جست تو طالب او باش که او طالب توست¹⁵⁵

18 - میرزا محمد شیروانی (قرن یازدهم)

میرزا محمد فرزند میرزا حسن از نویسندگان و محققان پرآوازه عهد صفویه و معروف به ملا میرزا و
 مدقق شیروانی بوده است. کتاب حاشیه معالم الاصول اثر اوست.¹⁵⁶ او معاصر شاه سلیمان صفوی بوده و برای
 تحصیل علوم از شیروان به اصفهان رفته و در علوم شرعی مهارتی یافته و برخی از آثار همچون شرح حکمه العین
 و حاشیه شرح اشارات را تألیف نموده است.¹⁵⁷ وی داماد محمدتقی مجلسی بوده است.¹⁵⁸ او در مناظره ید طولانی
 داشته و در سال 1098 هـ. ق در گذشته و در مدرسه ی جعفریه (میرزا جعفر) مشهد دفن شده است.¹⁵⁹ از آثار او
 می توان به اثبات النبوه و الامه، رساله در معنی اختیار، دیوان شعر، حاشیه بر حکمه العین و حاشیه بر حاشیه قدیم
 دوائی اشاره کرد.¹⁶⁰

19 - صفا جاجرمی (قرن سیزدهم)

میرزا ابوالحسن بن محمدکاظم جاجرمی معروف به صفا جاجرمی از شاعران و علمای جاجرم در قرن
 سیزدهم هجری بوده است. او در جاجرم به دنیا آمد و در تهران ساکن شد. مؤلف سفینه المحمود از او به عنوان
 فقیهی صافی ضمیر و نویسنده ای توانا یاد می کند که به دلیل توانایی های علمی به معلمی محمدتقی میرزا فرزند
 فتحعلی شاه برگزیده شد و نیز اضافه می کند که او «به رعایت احوال فقیران کفیل و به کفالت احوال عجزه و
 مساکین وکیل» بود.¹⁶¹ از صفا جاجرمی علاوه بر دیوان شعر که بیشتر بر مضامین اخلاقی تکیه دارد، چندین اثر
 دیگر نیز به جا مانده است که از میان آنها می توان به «ینابع الحکمه» در پندها و نصایح اخلاقی، «اخلاق الاولیا»

همراه با 350 بیت شعر در راهنمایی فرزندش میرزا نصرالله¹⁶²، «القائم لایقظ النائم»، «هدیه المکیه»، «الجبر و الاختیار»، «تحفه الامیر» و «رایات اجتهاد» اشاره کرد.¹⁶³ کاظم جاجرمی در زمره ی علمایی بود که در جریان جنگ های ایران و روس فتوای جهادیه صادر کرد. ابیات زیر از دیوان صفاجاجرمی انتخاب شده است:

بارگه جاه ترا صبح و شام
جاریه ی رومی وزنگی غلام
شخص تو تا زینت ایوان شده
حاجب ایوان تو کیوان شده

جز وصل تو دیگری گشاید
مشکل که رسد به محمل یار
مشکل که گره ز مشکل ما
این پای ز اشک در گل ما¹⁶⁴

20- عارف روئینی بجنوردی (قرن سیزدهم)

ملا اسماعیل روئینی متخلص به عارف از علما و عارفان و شعرای قرن سیزدهم هجری و از معاصران و شاگردان حاج ملاهادی سبزواری است. وی در سال 1220 هـ.ق و در روستای روئین که در آن زمان همچون شهرستان کنونی اسفراین بخشی از شهرستان بجنورد بود، به دنیا آمد. وی به همین دلیل در منابع مختلف به عارف بجنوردی نیز نامیده شده است.¹⁶⁵ پدر وی ملاقربانعلی که اصالتاً از وجه آباد شهریار تهران بوده در اثر اختلافات محلی به اسفراین آمده و در روستای روئین ساکن شده بود. ملا اسماعیل پس از تحصیلات اولیه در روئین برای ادامه ی تحصیلات به مشهد رفت و ادبیات فارسی و عربی را در این شهر فرا گرفت. وی سپس به سبزواری رفت و از محضر حاج ملاهادی سبزواری کسب فیض کرد. ملا اسماعیل چندی نیز در تهران و نجف اشرف به کسب علوم و معارف اسلامی پرداخت و سرانجام عالمی فاضلی و پرآوازه شد. وی سپس به زادگاه خود برگشت و مدتی را نیز در بجنورد به سر برد.¹⁶⁶ وی در بجنورد مورد عنایت و توجه جعفرقلی خان بوزنجردی و حیدرقلی خان سهام الدوله از حکام بجنورد و رؤسای ایل شادلو قرار گرفت و اشعاری نیز در مدح آنان سرود.¹⁶⁷

عارف روئینی در روزگاری که در سبزواری و نزد حاج ملاهادی سبزواری تحصیل می کرد مجموعه سوالاتی را به صورت مکتوب از شیخ اسرار پرسید که وی نیز به صورت مکتوب و مبسوط به این سوالات شاگرد پاسخ داد. وی در این مجموعه که به صورت دست نوشته در کتابخانه های مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه ی آستان قدس رضوی مشهد نگهداری می شوند از ملا اسماعیل با عنوان «یا قره العین و یا عارف» یاد نموده است. این مجموعه که در برگیرنده ی سه نامه و سه پاسخ است یکی از مفصل ترین و عالمانه ترین نامه ها شامل سوالات قابل اهمیت حکمی و اعتقادی و پاسخ های شیخ اسرار است. تنها پاسخ نامه ی دوم ملا اسماعیل عارف نود و هفت صفحه است.¹⁶⁸

از ملا اسماعیل عارف روئینی علاوه بر مجموعه سوالات و پاسخ های رد و بدل شده بین او و حاج ملا هادی تحت عنوان «اجوبه المسائل البجنوردیه»¹⁶⁹ دو کتاب دیگر در زمینه های عرفانی تحت عنوان «اسرارالعرفان» به زبان عربی مشتمل بر یک مقدمه و سه مقصد و 27 قسمت که در هر قسمت سری را در عرفان آشکار می سازد و نیز کتاب «انوارالعرفان» به زبان فارسی مشتمل بر یک مقدمه و سه مقصد و خاتمه و صد نور، به جای مانده است. وجه دیگر اشتهاار ملا اسماعیل عارف روئینی بجنوردی، ذوق شعری و مجموعه اشعار اوست. وی از همان دوران جوانی به سرودن اشعار پرداخت. دیوان او را در مجموع می توان تاریخ منظوم اسفراین در دوره قاجاریه تلقی کرد. وی در دیوان خود، تاریخ بنای بعضی از آبادی های اسفراین که در روزگار صفویه و قاجاریه ساخته شده اند، ماده تاریخ ها، حوادث مهم دوره قاجاریه، خرابی سلطان آباد و سمنگان را به نظم کشیده است. علاوه بر دیوان شعر، منظومه ی دیگری تحت عنوان مثنوی ایرج و پری هم از عارف روئینی به جای مانده است. عارف روئینی در اواخر عمر خود در روئین مستقر شد و در سال 1288 هـ. ق در آن جا درگذشت. پیکر او را به اسفراین حمل کردند و در ممر مسجد جامع اسفراین به خاک سپردند. ابیات زیر نمونه ای از سوالات منظوم او از حاج ملا هادی سبزواری است.

ای حکیمی که چون تو فرزندی	مادر دهـ در زمانه نـزاد
وادی عشق را تویی «هادی»	سالکان طریق را تو مـراد
از تو بسـتان معرفت خرم	وز تو دیـوان معدلت آباد...
چیست اقرار فضل تو؟ ایمان	چیست انکار امر تو؟ الحاد
چون کلید خزائن دانش	پر کف قدرت تو قادر داد
سر این نکته را بیان فرما	تا شود قلب در سر آن شاد...
زنده ی مرده چون تواند زیست؟	مرده ی زنده چون کند دل شاد؟...
گر ز برهـان عقلی و نقلی	راه مقصود را کنـسی ارشاد
در دو عالم خدای هر دو جهان	قدرت افزون کناد و قرب دهـا ¹⁷⁰

21- شیخ محمدتقی بجنوردی (سیزده و چهارده)

محمدتقی بن حسین بن محمدعلی بن صادق بن محمدبن اسماعیل معروف به شیخ محمدتقی بجنوردی از علمای معروف خراسان در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری بوده است. نیاکان او از بحرین به خراسان شمالی مهاجرت کرده و در بجنورد ساکن شده بودند. وی پس از تحصیلات مقدماتی در بجنورد برای تکمیل تحصیلات به مشهد و سپس به نجف رفت و نزد علمایی چون شیخ مرتضی انصاری و محمدحسن نجفی اصفهانی صاحب

جوهر تحصیل کرد و به درجه‌ی اجتهاد رسید.¹⁷¹ نویسنده‌ی کتاب فوائدالرضویه شیخ محمدتقی بجنوردی را در ردیف علمای بزرگ و فقیهان نام آور عصر خود برشمرده است و او را به تقوی و پاکدامنی ستوده است.¹⁷² وی بعد از اتمام تحصیلات به بجنورد برگشت ولی به علت اختلاف با سردار مفخم یارمحمدخان سهام الدوله حاکم وقت بجنورد و عدم تأیید معاملات و خرید و فروش املاک او با قباله جات صوری، ناگزیر از ترک بجنورد به سوی مشهد شد.¹⁷³

حضور شیخ محمدتقی بجنوردی در مشهد با استقبال گسترده مردم مشهد مواجه شد و وی در مشهد به یکی از بزرگترین، بانفوذترین و در عین حال باتقواترین علمای مشهد تبدیل شد. مردم مشهد اعتماد عجیبی به او داشتند و هنگام اقامه نماز در حرم امام رضا (ع) به رغم وجود علمای دیگر جمعیت بسیار زیادی از نمازگزاران فقط به او اقتدا می کردند.

حاج سیاح در سفرنامه‌ی خود حکایتی را به شرح ذیل از شیخ محمدتقی بجنوردی نقل می کند:

« وقتی که به حضور شیخ محمدتقی بجنوردی رفتم «گفت: از کرامات است، الان اگر نمی آمدید می خواستم کسی را فرستاده شما را زحمت بدهد اینجا بیاید. یک نفر طبیب انگلیسی در اینجا بسیار خوش اخلاقی است و به فقرا مجانی معالجه می کند. اطلاع داده الان اینجا می آید. یک نفر زبان دان می خواستم» سپس آن طبیب وارد شد. چند عینک آورده بود که کدام به چشم آقا مناسب افتد. یکی را انتخاب کردند. بعد گفت: «به آقا بفهمانید که دو چیز به چشم شما صدمه زده است یکی بی خوابی و دیگری گریه. باید من بعد کاملاً بخوابید و گریه نکنید». به آقا گفتم، گفت: «به او بگویید من چشم را برای این دو کار می خواهم». طبیب زیاد حیرت کرد و به وضع فرش پاره و اثاث البیت فقیرانه و عمارت ساده‌ی آقا نگریسته، گفت: «یا اول شخص دنیا خواه هستید، یا به طور حقیقت آخرت طلب، گوار باد بر شما».¹⁷⁴

زمانی که علما و مردم ایران قیامی را علیه امتیاز تنباکو آغاز کردند، رهبری مخالفین این امتیاز را در مشهد شیخ محمدتقی بجنوردی و حاج میرزا حبیب شهیدی بر عهده داشتند.¹⁷⁵ مردم مشهد به رهبری این دو تن دکان‌ها را بستند و اجتماعاتی در اعتراض به قرارداد و عمال آن در صحن حرم رضوی برپا نمودند.¹⁷⁶ مجموعه اعتراضات علما و مردم ایران سرانجام منجر به لغو قرارداد تنباکو شد.¹⁷⁷ شیخ محمدتقی بجنوردی در شب 14 صفر 1314 هـ.ق در مشهد درگذشت و در دارالسیاده صفه‌ی دست‌چپ، پیوسته به در مسجد گوهرشاد به خاک سپرده شد.¹⁷⁸ صبوری ملک الشعرا‌ی آستان قدس رضوی و پدر ملک الشعرا‌ی بهار در مورد تاریخ درگذشت وی چنین سروده است:

چون این صفحه مصفا شد صبوری بهر تاریخش

بگفت «این صفة عالی سوی جنت رهی دارد»¹⁷⁹

22- آقا نجفی قوچانی (قرن سیزده و چهارده)

سیدمحمد حسن نجفی معروف به آقا نجفی قوچانی فرزند سیدمحمد در سال 1295 هـ. ق در قریه خسرویه از روستاهای شهرستان فاروج کنونی به دنیا آمد. وی شرح احوال زندگی خود را در کتاب سیاحت شرق آورده است. وی پس از تعلیم مقدماتی در مکتب خانه، راهی قوچان شد و در مدرسه ی علوم دینی این شهر مشغول به تحصیل گشت. او بعد از سه سال تحصیل در قوچان روانه مشهد شد و در مدرسه ی دو درب مشغول تحصیل گردید. وی بعد از سه سال و چند ماه توقف در مشهد در سال 1313 هـ. ق برای ادامه ی تحصیلات راهی اصفهان شد و از محضر علمایی چون آقا نجفی اصفهانی، میرزا جهانگیر خان و آخوند کاشی بهره برد. او در دوران تحصیل به شدت دچار فقر و گرسنگی بود با این حال دست از تحصیل علم و دانش برنداشت. آقا نجفی قوچانی در سال 1318 هـ. ق پس از حدود چهارسال توقف در اصفهان راهی نجف شد و از محضر علمایی چون آخوند خراسانی استفاده کرد و به درجه اجتهاد رسید. دوران تحصیل او در نجف نیز همراه با نهایت فقر و تنگدستی بود. وی در سال 1325 هـ. ق در کربلا ازدواج کرد و بعد از اطلاع از خبر فوت پدرش و نیز به تقاضای مردم قوچان در سال 1338 هـ. ق عازم قوچان گردید. آقا نجفی متجاوز از 25 سال در قوچان به ارشاد مردم و رسیدگی به مسائل دینی آنان و اداره ی حوزه ی علمیه ی قوچان اشتغال داشت. او عالمی وارسته و با فضیلت و زاهد و متقی و پناهگاه محرومان و مستمندان بود. آقا نجفی قوچانی در سال 1363 قمری / 1322 خورشیدی در سن 68 سالگی در قوچان در گذشت.¹⁸⁰ از آقانجفی قوچانی آثار چندی به جای مانده که دو کتاب سیاحت شرق¹⁸¹ و سیاحت غرب¹⁸² او معروف ترین آنها هستند و بارها به چاپ رسیده اند. رساله ی عذر بدتر از گناه «شرح کفایه الاصول»، «شرح دعای صباح» و شرح ترجمه ی رساله ی تفاحیه ارسطو از دیگر آثار اوست.¹⁸³

23 - سیدمحسن حسینی بجنوردی (قرن چهاردهم)

سیدمحسن حسینی بجنوردی معروف به امام جمعه و فرزند آقاجان حسینی بجنوردی معروف به سلطان الواعظین بود. وی در بجنورد به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی برای ادامه ی تحصیلات به مشهد رفت و در مدرسه ی نواب به فراگیری علوم دینی پرداخت. وی در بازگشت به بجنورد امامت جمعه این شهر را عهده دار شد. پس از چندی نیز راهی نجف شد و پس از تکمیل تحصیلات به درجه ی اجتهاد رسید و سپس به تهران آمد و در آنجا ماندگار شد. حضور او در تهران مصادف با شکل گیری زمینه های انقلاب مشروطیت بود و وی با آزادیخواهان ضد استبداد همداستان شد و اقدام به انتشار نشریه های مخفی ضد استبدادی کرد. وی در تهران با خواهر حاج

محمدحسین امین دارالضرب که از ثروتمندان بزرگ تهران بود ازدواج کرد. وی در زمان حضور سیدجمال الدین اسدآبادی در تهران و زمانی که او مورد خشم ناصرالدین شاه گرفت 15 روز میزبان سیدجمال الدین بود. وی در سال 1327 هـ. ق. مجله ای را با عنوان «علمیه، صناعیه، خودآموز، هنرآموز» منتشر می کرد. همسر یارمحمدخان سهام الدوله در مسافرتی که برای رفتن به حج از مسیر تهران داشت بعد از رسیدن به خدمت سیدمحمدحسن حسینی تمام دارایی های خود را به او بخشید اما سهام الدوله به این مسئله توجهی نکرد و فقط حاضر به تحویل دادن روستای محمدآباد شد. سیدمحمدحسن حسینی اهل ریاضت بود. وی فقط گیاهخواری می کرد و شبها بر روی حصیر می خوابید و بیشتر شبها به گورستان سر می زد. سیدمحمدحسن امام جمعه بعد از صدور فرمان مشروطیت با مظفرالدین شاه ملاقات کرد.¹⁸⁴

سیدمحمدحسن امام جمعه ذوق شعری هم داشت و اشعاری می سرود و «الف، میم، جیم بجنوردی» تخلص می کرد، از آثار او می توان به کتاب «مشکوه المصاییح» اشاره کرد که در سال 1314 هـ. ق به زبان عربی نوشته شده است. وی در این کتاب تلاش کرده تا مباحث مشکل عقلی و نقلی را توضیح داده و از آن ها رفع ابهام کند. «المأمور»، دیوان اشعار و غزلیات، «التوحید و افاضات فی ولایت امامت»، «مقاسبات و مقاسبات»، «فیها ما فیها» و «ملهفات» از دیگر آثار اوست.¹⁸⁵ وی در تهران درگذشت و در بالای تپه ی چشمه علی واقع در جنوب تهران به خاک سپرده شد.

24 - حاج شیخ عبدالله رازی (قرن چهارده)

عبدالله رازی در سال 1308 هـ. ق در راز از توابع بجنورد به دنیا آمد و در 16 سالگی برای تحصیل علوم دینی روانه مشهد شده و در مدارس نواب و سلیمان خان و از محضر علمایی چون شیخ محمدرضا یزدی، حاج ملا آقا بزرگ، آقا میرزا محمدباقر مدرس، شیخ حسن برسی و شیخ حسن کاشی بهره برد. سپس برای تکمیل تحصیلات عازم نجف شد و از محضر بزرگانی چون آخوند خراسانی، حاج حسین آقا قمی و آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی استفاده کرد. پس از نیل به درجه ی اجتهاد به محمدآباد مانه از توابع مانه و سملقان آمد و در سال 1338 هـ. ق در بجنورد ساکن شد و مجالس متعدد وعظ و سخنرانی دایر کرد. شیخ رازی مجتهدی روشن بین و عالمی مترقی بود و به فلسفه و عرفان تمایل زیادی داشت. وی در تمام عمرش از سوگند خوردن پرهیز کرد و بعد از نابینا شدن در 81 سالگی با توسل به امام رضا (ع) شفا یافت. وی در اواخر عمر به سرودن اشعار مذهبی روی آورد. رازی به «عبدالرازی» تخلص می کرد. وی در 89 سالگی در بجنورد و در سال 1355 خورشیدی درگذشت و در امامزاده سیدعباس دفن شد.¹⁸⁶ کتاب خلاصه العقاید و دیوان شعر او در سال 1348 به چاپ رسید. شیخ عبدالله رازی در خلاصه العقاید با استناد به آیات و روایات سعی به ارائه توصیه های اخلاقی مستند کرده است.¹⁸⁷ از اشعار او:

سرمایه‌ی عمرم شده مقرون به آفات	عمری گذرانیده در این دیر خرابات
زندانیم و چند کشم رنج و مکافات	ای بار خدایا من بیچاره‌ی محبوس
مغلول و مقید به دو صد قید مجازات	باری من مهجور در این سخت طبیعت

25- عارف بجنوردی (قرن چهارده)

سیدمرتضی رضوی نژاد متخلص به عارف از علما، عرفا و شاعران بجنوردی در قرن چهاردهم هجری است. وی در سال 1284 خورشیدی در روستای خراشا به دنیا آمد. وی پس از آموزش های مقدماتی در خراشا، برای ادامه‌ی تحصیلات عازم مشهد شد و در آنجا ضمن فراگیری علوم دینی از محضر علمایی چون ادیب نیشابوری به عرفان گرایش یافت و با توجه به طبع روان و لطیفی که داشت به عالم شعر نیز راه یافت و اشعاری را که تقریباً تمامی جنبه‌ی عرفانی و مذهبی داشت سرود.¹⁸⁸ وی در شعر نخست «سید» و سپس «عارف» تخلص می کرد.

حاکمیت حالات عرفانی و روحانی از عارف بجنوردی شخصیتی منزوی ساخته بود. او با طلاب چندان مأنوس نبود و به تحصیلات رسمی اعتنای چندانی نداشت و اغلب در خلوت و تنهایی خویش به تفکر می پرداخت. وی در این راستا تمام عمر خود را به تجرد گذراند و هرگز ازدواج نکرد. عارف بجنوردی مدتی مدیریت مدرسه‌ای را در چناران عهده دار گردید. اما روحیه‌ی و افکار خاص او باعث شد تا معلمی را رها کرده با استقرار در بجنورد همچنان به خلوت مورد علاقه‌ی خود روی آورد و بقیه عمر را درویش وار و به دور از آوازه طلبی در سرودن و نوشتن گذراند.¹⁸⁹ وی هر از چندگاهی به قصد زیارت روانه‌ی مشهد می شد و دیدارها را تازه می کرد. او برای سروده هایش اهمیتی قائل نبود و اغلب آنها را بر روی کاغذ پاره و پاکت سیگار یادداشت می کرد و دیگران را نیز از نوشتن اشعارش منع می نمود. اما سرانجام با کوشش جمعی از نزدیکان و علاقمندان او مجموعه آثارش جمع‌آوری و چاپ شد.¹⁹⁰

عارف بجنوردی سرانجام در 69 سالگی و در سال 1353 خورشیدی در بجنورد درگذشت و در گورستان

معصوم‌زاده‌ی شهر به خاک سپرده شد. نمونه‌هایی از اشعار او:

رایت حسن تو تا بر در میخانه زدند	باده نوشان ازل نعره ی مستانه زدند
منعم از باده کند محتسب و غافل زانک	دل ما را ز ازل بر گل پیمانه زدند
از من آن طایفه صد مرتبه دیوانه ترند	که دم از هوش و خرد با من دیوانه زدند
سیر کردم ره تحقیق خرد مندان را	رنج ها برده و لیکن دم از افسانه زدند

26- ادیب بجنوردی (قرن چهاردهم)

سیدحسین موسوی نسل از دانشمندان، حکیمان و ادبای بجنورد در قرن چهاردهم قمری در سال 1300 هـ. ق در روستای خراشای جاجرم دیده به جهان گشود. بعد از تحصیلات مقدماتی برای تکمیل تحصیلات روانه‌ی مشهد شد.¹⁹¹ در مشهد صرف و نحو مقدمات را از حاج محقق قوچانی و فاضل بسطامی، حکمت را از ابوالقاسم نیشابوری و خارج را از شیخ حسنعلی تهرانی، آقازاده و حاج حسین آقاقمی فراگرفت.¹⁹² وی در سال 1324 هـ. ق به خدمات فرهنگی در اداره معارف خراسان روی آورد و بعد از مدتی کفالت اداره‌ی معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه را عهده دار شد.¹⁹³ با تلاش او و برخی دیگر از فرهنگ دوستان مشهدی در سال 1303 خورشیدی کتابخانه‌ی معارف در باغ نادری مشهد راه اندازی شد.¹⁹⁴ این کتابخانه در حال حاضر به نام کتابخانه‌ی دکتر علی شریعتی فعالیت دارد. ادیب بجنوردی پس از مدتی روانه‌ی تهران شد و در دانشگاه تهران به تدریس فنون حکمت و منطق و کلام پرداخت. او سرانجام در سال 1341 خورشیدی درگذشت و در جوار حرم رضوی به خاک سپرده شد.¹⁹⁵

27- هیبت الله ناطق (قرن چهارده)

هیبت الله ناطق شاعر آزاده و مبارز مانه و سملقان در سال 1268 خورشیدی در روستای کردنشین پیش قلعه‌ی شهرستان مانه و سملقان چشم به دنیا گشود. پدرش ملاحجی تیمورتاشی متخلص به واثق بود که در سال 1242 خورشیدی از روستای تیمورتاش به جلگه‌ی مانه مهاجرت کرده بود. هیبت الله در دامان پدری که خود مکتب دار و شاعر بود پرورش یافت و با کتاب‌های مختلف از جمله قرآن، انجیل، تورات و اوستا آشنا شد. با این که او تحصیلات زیادی نداشت اما همچون پدرش واثق و برادرش شایق سرودن شعر را از نوحه و مرثیه سرایی در ایام محرم آغاز کرد. به زودی آوازه‌ی اشعار و مراثی او با زبان‌های ترکی، کردی و فارسی به دیگر آبادی‌ها و شهرهای هم جوار رسید به گونه‌ای که شبیه خوان‌های نام‌آور آن روزگار مثل شبیه خوانان گروه میرزای شاهرودی برای تهیه‌ی اشعار جدید نزد او می‌آمدند. ناطق در محافل مذهبی قصاید و غزلیات گبرایی می‌خواند و با بیان گرم و آتشین خود مردم را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد.

ناطق در هفده سالگی به کربلا و نجف رفت و حدود سه سال در آنجا توقف کرد و بعد از آن به مشهد آمد و مدتی نیز در این شهر زندگی کرد. علاوه بر این سفرها او مسافرت‌های دیگری نیز به عثمانی، روسیه و هندوستان کرد و بعد از جهان‌دیدگی فراوان به زادگاهش پیش قلعه بازگشت. او در طول زندگی پرمشقتش مشاغل مختلفی چون فراشی، نقاشی، صحافی، ماهیگیری، کشاورزی، نایب‌الحکومگی پیش قلعه، طبابت و حتی شغل وکالت دادگستری را تجربه کرد. این تجربیات گوناگون او را به آدمی پخته در عرصه سیاست و اجتماع تبدیل کرد و از آن جا که رفتار حکومتگران را برخلاف مصلحت مردم می‌دید تبدیل به یک منتقد سیاسی شد. وی با میرزاده

عشقی شاعر معروف ضد رضاخان دوستی داشت و همانند او از اقدامات رضاخان و سپس رضاشاه انتقاد می کرد. وی در سال 1304 به اتفاق دوستش پنجاه باشی به شهر بجنورد تبعید شد و وی پس از اعدام سردار معزز و با مشاهده جنایت‌های جان محمدخان امیرعلایی در بجنورد در سال 1304 خورشیدی با سرودن اشعاری انتقادی رژی‌م کودتا را به مبارزه طلبید:

گرگ ها بر گله چوپان چه کنم	..اف از این دوره و خر تو خری اش
بی خبر صاحب ایران چه کنم	نیست زین شکل شتر گاو و پلنگ
رفت با مانه سملقان چه کنم	خسرو صفحه ی بجنورد زکف
بی شبان در کف گرگان چه کنم	قوچ و میش و بز و پشم و کره اش
خان خورد بره ی بریان چه کنم	اهل بجنورد گرسنه زن و مرد
خفه شد مرد سخندان چه کنم ¹⁹⁶	نه کسی گفت زغم « ناطق ما»

ناطق یک بار در مسابقه انجمن ادبی ایران که به سرپرستی هاشم میرزا افسر در تهران برگزار شد پس از امیر الشعرا ندری رتبه ی دوم را به دست آورد و در سال 1308 نیز در مسابقه ی مطبوعه خراسان مقام اول را احراز کرد. ناطق علاوه بر شاعری با نقاشی و خوشنویسی هم آشنا بود و با دست های چپ و راست و حتی پاهایش قادر به خوشنویسی بود.

عبدالحسین تیمور تاش وزیر درباره رضاشاه که با ناطق آشنایی و خویشاوندی داشت بر آن شد تا ناطق را به تهران بکشاند و جذب دربار پهلوی کند اما ناطق حاضر نشد. بعد از قتل تیمورتاش در سال 1312 خورشیدی، ناطق به همراه خانواده اش از پیش قلعه به بجنورد تبعید شد.¹⁹⁷

فکندندم به بجنورد خرابم	بدین شهر خرابه دل کبابم
ندیدم یک نفر مرد سخندان	همه در فکر غارت مثل دزدان
چرا چشم و دو گوشم را گشودی	بلا و آفت جانم نمودی
خدایا، یا مرا کن مثل ایشان	و یا ایشان به مانندم بگردان

مأموران رضاشاهی در ایام تبعید، مهر و موم منزلش را در پیش قلعه شکستند و اموال و اسناد او را به یغما بردند و اغنام و احشامش را مسموم ساخته و اراضی و املاکش را تصاحب نمودند و حتی یک بار با فرستادن مأموری از تهران خود او را مسموم ساختند که وی جان سالم به در برد.

وقایع و حوادث شهریور 20 برای ناطق فرصتی فراهم کرد تا از فضای موجود برای بیان انتقادات خود استفاده کند. وی در این شرایط در مساجد، انجمن ها و متینگ های مختلف احزاب شرکت می کرد و عقاید خود را در قالب اشعار به گوش مردم می رساند. اگرچه حکم تبعید او در سال 1324 لغو شد اما او تا روزهای آخر عمر به

دلیل کارشکنی های مغرضین نتوانست به زادگاه خود برگردد و به رغم فرستادن همسر و فرزندان به پیش قلعه خود در اتاقی در کاروانسرای یاقوت بر روی کهنه نمد و تخته پوستی روزگار می گذراند. در تیرماه 1328 دوستان ناطق او را در حالی که بیمار بود با درشکه ای به نزد خانواده اش در پیش قلعه بردند و او چند روز بعد در 29 تیر به مرگی مشکوک درگذشت و در گورستان پیش قلعه به خاک سپرده شد. دیوان اشعار ناطق که در برگیرنده ی قصاید و ترکیبات با مضامین تاریخی، ادبی، اخلاقی و مذهبی است. در سال 1385 توسط فرزندش منوچهر ناطق به چاپ رسید.¹⁹⁸ ابیات زیر از دیگر سروده های انتقادی او از نابه سامانی وضع جامعه است:

درد ازین جماعیت شیاد و حقه باز	کشور خراب، جامعه بیمار می شود
از صدر تا به ذیل همه دزدند و راهزن	مشتی جهول حاکم مختار می شود
جمعی زیچه افعی موذی گزرنده تر	یک دسته همچو عقرب جرار می شود
نظیمه ای که حافظ ناموس ملت است	همدست با جماعت طرار می شود
هر شهر بنگری و به هر ده نظر کنی	ظلم است روی ظلم در انظار می شود

28- میرزا اسماعیل حسینی بجنوردی قوام الحکما (قرن سیزده و چهارده)

دکتر سیداسماعیل حسینی فرزند سیدمحمد سلطان ذاکرین و ملقب به قوام الحکما سیدی در سال 1282 ه.ق در بجنورد دیده به دنیا گشود و پس از تحصیلات مقدماتی در بجنورد برای تکمیل معلومات به نجف رفت و در آنجا تحصیلات خود را کامل نمود و به درجه ی اجتهاد نایل آمد. از آن جایی که وی علاقمند به طبابت بود تحصیلات خود را در این رشته نیز دنبال کرد و در سال 1329 ه.ق بنا به تشخیص وزارت معارف حق اشتغال به حرفه ی طبابت را یافت. وی در همین راستا مطبوعی و به قول آن روزها محکمه ای را در بالاخیابان مشهد واقع در کوچه افشارها دایر کرد و به معالجه ی بیماران پرداخت. او علاوه بر معالجه بیماران به تدریس علم طب نیز به علاقمندان می پرداخت. قوام الحکما پزشکی حاذق و اندیشمندی متفکر بود و بر زبان های عربی و فرانسوی تسلط کافی داشت. او جراحی زبردست بود و بعضی از ایام که پزشکان امریکایی و روسی شاغل در مشهد به مشکلی بر می خوردند از وی راهنمایی می خواستند.

قوام الحکما پس از مدتی کار پزشکی را رها کرد و به دنبال مطالعه و پژوهش و آزمایش در امور مختلف بر آمد. او درخون شناسی تحقیقاتی انجام داد. وی در این راستا دستگاهی ساخت که با قرار دادن در برابر دست اشخاص نوع گروه خونی خاصی را جستجو می کرد. از دیگر اختراعات او سه چرخه ای بود که بدون نیاز به قوه ی محرکه و یا سوخت حرکت می کرد. وی زمانی که در مدرسه ی نواب درس می خواند نیز در وسط حوض مدرسه فواره ای درست کرده بود که بدون برق و موتور و پمپ، آب را به هوا پرتاب می کرد. قوام الحکما در آخرین سال های حیات وسیله ای ساخته بود که با قرار دادن یک سرآن در دست بیماران و آزمایش کردن داروها

در سر دیگر آن، نوع داروی مؤثر برای درمان بیمار را مشخص می کرد. گفته شده برخی مقامات ایرانی و فرانسوی خواستار خریدن امتیاز دستگاه او شدند و مبلغ هنگفتی نیز به او پیشنهاد کردند اما به رغم تنگدستی و نیاز مالی شدید این پیشنهاد را نپذیرفت و گفت: علم فروختنی نیست، علم باید به دست صالحش بیفتد نه به دست اهل تجارت و من هنوز آن صالح را نیافته ام. وی یک سال پیش از مرگش از حسام الدین شمس المعالی از دوستان و منسوبینش که او را تنها محرم خود می دانست دعوت کرد به مشهد بیاید و نتیجه تحقیقات و دستگاه اختراعیش را به او بپردازد که مرگ نابه هنگام شمس المعالی این فرصت را به او نداد و مرگ حسام الدین همایی که پنهانی کمک های مالی به قوام الحکما می کرد باعث تنگدستی فوق العاده قوام الحکما شد. وی که به علت اشتغال به امر پژوهش هیچ راه کسب درآمدی نداشت و برای ادامه زندگی و حتی تأمین کاغذ به شدت در مضیفه بود و از آن جایی که عزت نفس و مناعت طبع زیادی داشت حتی دوستان نزدیکش از این وضعیت او در زمان حیانتش آگاه نشدند. قوام الحکما در سال 1325 و تنها چند ماه پس از مرگ شمس المعالی درگذشت.¹⁹⁹ از قوام الحکما 14 جلد کتاب از جمله کتاب الوجیزه نیریه در مورد علم طب به زبان عربی و با مقدمه ای فارسی به جای مانده است. این کتاب با اقدامات نیرالدوله حاکم خراسان در سال 1332 هـ. ق. به چاپ رسید.²⁰⁰

قوام الحکما علاوه بر مهارت ها و تخصص های فوق دارای ذوق شعری نیز بوده است. علی اکبر گلشن آزادی از شاعران معاصر خراسان در کتاب خود در مورد او نوشته است:

«با آن که گاهی نزد من می آمد از فضیلت شاعری وی بی خبر بودم ولی یکی از دوستان فاضل این اشعار را از او نقل کرد که در این تذکره آورده شد. قاعدتاً باید شعر زیاد داشته باشد که مانند سایر فضائل خود نهان می داشت. او را تا سال 1320 می دیدم، در حدود شصت هفتاد سال داشت و غالباً در این فکر بود که اختراع و اکتشافی کند که با نداشتن اسباب و لابراتور و وسایل کار، ممتنع بود. از اوست:

آن شوخ که دلدار من و یار منستی در باغ نکوئی گل بی خار منستی
قد طوبی و خط زمزم و لب صنع الهی رویش به نکوئی گل گلزار منستی»²⁰¹

نتیجه سخن

خراسان شمالی به عنوان یکی از اصلی ترین زیر مجموعه های حوزه ی نفوذ تمدنی خراسان بزرگ در فاصله ی زمانی ورود اسلام به ایران تا انقلاب اسلامی تحولات عمده ای را در زمینه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پشت سر گذاشته است. این منطقه که از یک سو در شاهراه بزرگ بازرگانی بین شرق و غرب قرار داشته و از سوی دیگر در مسیر لشکرکشی های متعدد ترکان، مغولان، تیموریان، اوزبکان، افغانان و ترکمانان واقع شده بوده، دوران پرافت و خیزی را در زمینه های گوناگون شاهد بوده است. تحت تأثیر این تحولات، تاریخ فرهنگی خراسان

شمالی نیز مرتباً دگرگون شده، کانون‌هایی شکل گرفته و کانون‌هایی از بین رفته‌اند و گروه‌های مختلفی از اندیشمندان در عرصه‌های گوناگون به منصفی ظهور رسیده‌اند. در قرون طلایی تمدن اسلامی (قرون سوم تا ششم) دو کانون بزرگ فرهنگی و چند کانون کوچکتر در خراسان شمالی محل ظهور و تربیت صدها اندیشمند به ویژه در عرصه‌های علوم اسلامی مثل حدیث، فقه، تفسیر و کلام بوده‌اند. اسفراین، جاجرم، مهرگان، ارغیان و چرمقان در زمره این کانون‌ها شمرده می‌شوند. بسیاری از علمای این دوره همچون ابوحامد اسفراینی، ابوالمظفر اسفراینی و ابواسحاق اسفراینی در زمره‌های شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام بوده‌اند.

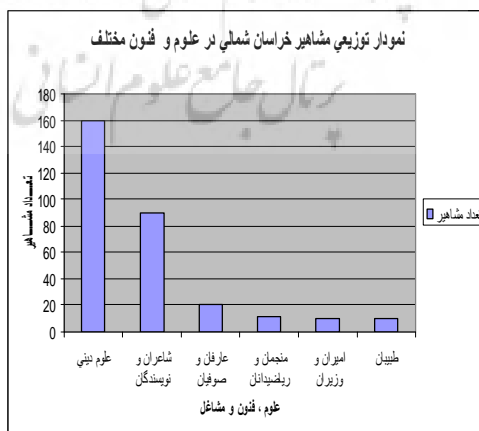
با حضور ترکان در خراسان شمالی و به تبع آن درگیری‌های پی‌درپی سیاسی و نظامی و به دنبال آن هجوم و حاکمیت مغولان و تاتاران، گروهی دیگر از رجال و مشاهیر در فاصله‌های قرون ششم تا دهم هجری در تاریخ این منطقه ظاهر شدند. وجه غالب اکثر این مشاهیر دلبستگی آنان به عرفان و تصوف بود. برخی از این عده تا آنجا پیش رفتند که به مراد و قطب تبدیل شدند. آوازه‌های برخی از این اقطاب از مرزهای خراسان و ایران فراتر رفت و آنان را به شخصیت‌های فرامرزی تبدیل کرد. رضی‌الدین علی‌لالای ادکانی، شیخ احمد ذاکر گورپانی و نورالدین عبدالرحمن کسرقی از مشایخ سلسله صوفیان کبرویه در زمره این گروه بودند. برخی از صوفیان نیز با استفاده از ذوق ادبی خود علاوه بر پیشرفت در عالم عرفان، در دنیای شاعری نیز خوش درخشیدند، بدرالدین جاجرمی و شیخ آذری در زمره افراد این گروهند. تعداد مشاهیر خراسان شمالی تا قرن دهم هجری به مراتب بیشتر از مشاهیر بعد از قرن دهم است و این در شرایطی است که بسیاری از مشاهیر خراسان شمالی به علت نزدیکی به سه شهر نیشابور، خبوشان و نسا در کتب مختلف در زمره‌های علمای این شهرها معرفی شده‌اند.

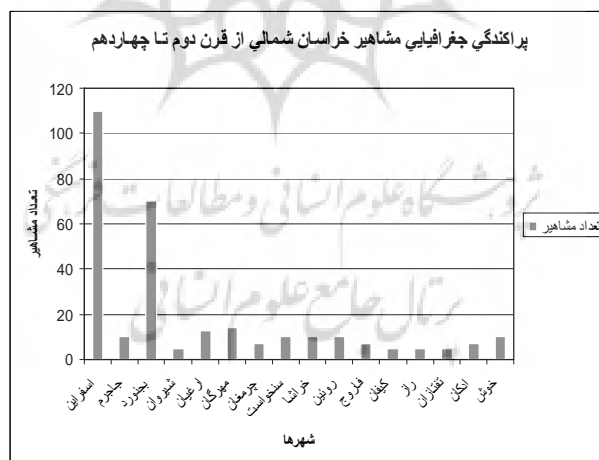
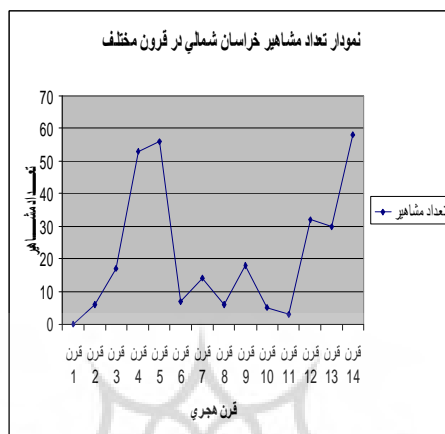
با استقرار صوفیان صفوی در ایران و توسعه حاکمیت آنان بر خراسان شمالی به شدت از تعداد علمای دینی و عارفان این منطقه کاسته شد. یکی از دلایل اصلی این امر تلاش سلاطین شیعه مذهب صفوی برای گسترش تشیع و تأکید آنان بر رونق مراکز علمی شیعی بود. علما و عرفای خراسان شمالی که اکثریت بر مذهب اهل سنت بودند بازار مدرسه و خانقاه را ترک کرده و به سرزمین‌های سنی نشین اطراف ایران چون سمرقند و بخارا سفر کردند. بدین گونه با رونق مراکز علمی شیعه نشین همچون مشهد و سبزوار از رونق مدارس و مراکز علمی شهرهایی چون نیشابور، اسفراین، مهرگان، جاجرم، ارغیان و چرمقان کاسته شد. حملات مکرر اوزبکان سنی مذهب به این مناطق به تازه شیعه شده نیز ضربه‌های مهلک دیگری بر این شهرهای عالم پرور وارد ساخت. صوفیان برای حفظ سرحدات خراسان شمالی از تجاوز اوزبکان ناگزیر از کوچاندن جماعت عظیمی از کردان در این منطقه شدند. اگرچه حضور کردان در خراسان شمالی تا حدی امنیت را به این منطقه برگرداند اما حاکمیت اقتصاد رمة گردانی بر فرهنگ، اجتماع و اقتصاد شهرنشینی عاملی دیگر در تضعیف نهادهای فرهنگی خراسان شمالی و در نتیجه کاهش شدید مشاهیر خراسان شمالی در دوره‌های صفویه شد. مهم‌ترین گروهی از مشاهیر که در دوره‌های صفویه در تاریخ

فرهنگی خراسان شمالی چهره بستند شاعران بودند اما تقریباً هیچ یک از این شاعران نتوانستند به شخصیتی فرا منطقه ای و فرا مرزی تبدیل شوند.

خراسان شمالی پس از گذراندن فترتی 300 ساله از ظهور صفویه تا ظهور قاجاریه، فرصت دیگری برای بازسازی و احیای فرهنگی خود را در قالب ها و کانون های جدید به دست آورد. در این شرایط جدید برخی از کانون های فرهنگی قدیم خراسان شمالی همچون مهرگان، ارغیان و چرمقان به کلی محو شدند و برخی دیگر از کانون ها مثل اسفراین و جاجرم به صورت کم رنگی به تکاپوهای علمی و فرهنگی خود ادامه دادند. در این میان مراکز جدیدی چون بجنورد، شیروان، روئین، خراشاه و سنخواست در مسیر رشد و تعالی قرار گرفتند. در میان این مراکز شهر بجنورد به عنوان اصلی ترین مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خراسان در روزگاران پس از صفویه از بیشترین میزان رشد برخوردار شد به گونه ای که بخش عمده ای از مشاهیر خراسان شمالی در دوره ی قاجار و پهلوی دارای خاستگاهی بجنوردی بوده اند.

در یک نگاه کلی و در طول چهارده قرن تکاپوهای علمی و فرهنگی خراسانیان شمالی، تقریباً 99 درصد مشاهیر معرفی شده در منابع و مراجع تاریخی را مردان تشکیل داده اند و به ندرت زنان به عنوان چهره های شاخص علمی و ادبی معرفی شده اند. در میان مشاهیر مرد نیز از نظر کمیت به ترتیب، علمای دینی، شاعران، عارفان، نویسندگان و کاتبان، امیران و وزیران رتبه های اول تا پنجم را احراز کرده اند. نمودارهای زیر تا حدی وضعیت فرهنگی خراسان شمالی را در باب 300 نفر از مشاهیر شناخته شده این استان در طول چهارده قرن نشان می دهد.²⁰²







یادداشت ها:

- 1- ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات در ایران، (تهران، فردوسی، 1363)، ج اول ، ص 16.
- 2- آدام متز ، تمدن اسلامی در قرن چهارم ، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو ، (تهران ، امیرکبیر ، 1362) ، ج 1 ، ص 201.
- 3- بن ندیم ، الفهرست ، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد ، (تهران ، امیرکبیر ، 1366) ، ص 269-268.
- 4- ضحاک بن محمود گردیزی ، تاریخ گردیزی ، تصحیح عبدالحی حبیبی ، (تهران ، دنیای کتاب ، 1363) ، ص 302.
- 5- امیر اکبری ، تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام ، (مشهد ، بنیاد پژوهش های اسلامی و سمت ، 1384) ، ص 332.
- 6- برای اطلاع بیشتر از توجه امرای طاهری به هنر ، ادبیات و موسیقی ر.ک: اکبری ، تاریخ حکومت طاهریان ، ص 334-323.
- 7- منظور از کش روستای خوش واقع در پانزده کیلومتری جنوب اسفراین است که بدیل کشی به این روستا منسوب است. به نقل از غلامرضا فسنگری و احمد شاهد ، مشاهیر رجال اسفراین ، (مشهد ، بنیاد پژوهش های اسلامی ، 1381) ، ص 31-30.
- 8- ابوجعفر محمدبن جریر طبری ، تاریخ طبری ، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم ، (بیروت ، دار سویدان ، 1387هـ. ق/1967م) ، ج نهم ، ص 508.
- 9- سهمی حمزه بن یوسف ، تاریخ جرجان ، (حیدرآباد دکن ، مطبوعه دایره المعارف العثمانیه ، 1369هـ. ق /1950م) ، ص 130.
- 10- الحاکم نیشابوری ، تاریخ نیشابور ، به سعی و کوشش بهمن کریمی ، (تهران ، ابن سینا ، 1337) ، ص 140.
- 11- شمس الدین احمدبن محمدبن ابراهیم اربلی ابن خلکان ، وفيات الاعیان و انباء و ابناء الزمان ، تحقیق احسان عباس ، (قاهره ، مطبعه الثانيه ، 1364هـ. ق) ، ج ششم ، ص 393.
- 12- همان جا ، ص 42-41.
- 13- مقدسی ابو عبدالله محمدبن احمد ، احسن التقاسیم فی المعرفه الاقالیم ، ترجمه علی نقی منزوی ، (تهران ، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ، 1361) ، ج دوم ، ص 462.
- 14- یوسف متولی حقیقی ، خراسان شمالی ، تاریخ تحولات سیاسی شهرهای خراسان شمالی از آغاز تا انقلاب اسلامی ، (مشهد ، آهنگ قلم ، 1387) ، ص 68.

- 15- سدیدالدین محمد عوفی، [گزیده] جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش دکتر جعفر شعار، (تهران، انقلاب اسلامی، 1363)، ص 232.
- 16- نصرالله فلسفی، چند مقاله ادبی و تاریخی، (تهران، وحید، 1348)، ص 258 - 256.
- 17- ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش ژول مول، (تهران، بهزاد، 1381)، ص 344.
- 18- عبدالکریم بن محمد سمعانی، التخییر فی المعجم الکبیر، تحقیق منیره ناجی سالم، (بغداد، مطبعه الارشاد، 1395ق/1975م)، ج اول، ص 350.
- 19- عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی، الانساب، تصحیح و تعلیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، (حیدرآباد دکن، دائره المعارف العثمانیه، 1382ق/1962م)، ج اول، ص 168-167.
- 20- در دوره ی شاه عباس دوم فتوای فاسق بودن برخی از صوفیان از سوی بعضی علما صادر شد و در ادامه برخی از علما همچون ملا محمد طاهر قمی صوفیان را تکفیر کردند. محمد بن حسن معروف به شیخ حر عاملی نیز در این راستا کتاب «الاثنی العشریه فی رد الصوفیه» را نوشت. به نقل از: عبدالحسین زرین کوب، دنباله جستجو در تصوف ایران، (تهران، امیرکبیر، 1362)، ص 260.
- 21- یوسف متولی حقیقی، «کنکاشی پیرامون جایگاه تشیع و تصوف در ساختار سیاسی دولت صفویه»، پژوهش نامه تاریخ، سال سوم، شماره 11، (تابستان 1387)، ص 176.
- 22- ابو عبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد حسین خلیفه نیشابوری، مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، (تهران، آگاه، 1375)، ص 86.
- 23- سمعانی، الانساب، ج 5، ص 416-414-413.
- 24- یاقوت حموی، رومی بغدادی، شهاب الدین ابی عبدالله، معجم البلدان، ج پنجم، (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1399 هـ ق)، ص 269.
- 25- شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام (وقایع 210-230)، (بیروت، دارالمغرب اسلامی، 1424 هـ ق / 2003م)، ص 165.
- 26- ابن ابی حاتم شیخ الاسلام رازی، الجرح و التعذیل، (حیدرآباد دکن، بی نا، 1360/1372 هـ ق)، ج سوم، ص 2275.
- 27- زرکلی خیرالدین، الاعلام، ج 5، ص 178.
- 28- شیخ محمد حسین آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، به کوشش احمد منزوی، (بیروت، دارالاصفواء، 1389 هـ ق / 1969م)، ج دوم، ص 105.
- 29- دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج اول، ص 107-126.

- 30- طوسی ، فهرست ، ص 88 و نیز: سیدابوالقاسم خویی ، معجم رجال الحدیث ، ترجمه عبدالهادی فقهی زاده ، (تهران ، امیرکبیر ، 1376) ، ج 13 ، ص 213-214 .
- 31- حاکم نیشابوری ، تاریخ نیشابور ، ص 130 .
- 32- بوعوانه اسفراینی ، الصحیح المسند ، (حیدرآباد دکن ، دائره المعارف العثمانیه ، 1362 هـ . ق) ، ج اول ، ص 344 .
- 33- سمعانی ، الانساب ، ج اول ، ص 224 - 223 .
- 34- ابن خلکان ، وفيات الاعیان و ابناء ابناء الزمان ، ج ششم ، ص 394-393 و نیز: السبکی ، تاج الدین ، طبقات الشافعیه الکبری ، تحقیق محمود محمدالطناحی ، عبدالفتاح محمد الحلو ، (حیدرآباد دکن ، مطبعه عیسی البابی ، 1382 هـ . ق / 1962 م) ، ج سوم ، ص 483 ؛ ابن عماد حنبلی ، ابوالفلاح عبدالحی ، شذرات الذهب ، (بیروت ، نشره القدس ، 1350 هـ . ق) ، ج دوم ، ص 274 ؛ کاظم موسوی بجنوردی (گردآورنده) دائره المعارف بزرگ اسلامی، (تهران، مرکز دایره المعارف اسلامی، 1373)، ج 6، ص 78؛ زرکلی، الاعلام، ج 9، ص 256؛ محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانه الادب، (تهران، خیام، 1374)، ج یکم و دوم، ص 121-120؛ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، مطلع الشمس، به اهتمام تیمور برهان لیمودهی، (تهران، فرهنگسرا، 1362)، ص 940؛ فسقری و شاهد، مشاهیر رجال اسفراین، ص 35-31 .
- 35- شهاب الدین عبدالله خوایی حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، تصحیح و تعلیق از غلامرضا ورهرام، (تهران، اطلاعات، 1370)، ص 49 .
- 36- یاقوت حموی، معجم الادبا، (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا)، ج چهارم، ص 210-209 .
- 37- سمعانی ، الانساب ، ج ششم ، ص 281 - 280 .
- 38- حاکم نیشابوری ، تاریخ نیشابور ، ص 79 . میرزا محمدباقر خوانساری اصفهانی ، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات ، (بی جا ، بی نا ، بی تا) ، ج اول ، ص 231 و نیز : زرکلی ، فهرست اعلام ، ج اول ، ص 100 .
- 39- خوانساری اصفهانی ، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات ، ج اول ، ص 231 و نیز : زرکلی ، فهرست اعلام ، ج اول ، ص 100 .
- 40- یاقوت حموی ، معجم البلدان ، ج اول ، ص 178 .
- 41- ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی ، تاریخ بغداد ، (قاهره ، مکتب الخانجی ، 1349 . ق . / 1931 . م) ، ج چهارم ، ص 368 - 369 .
- 42- متر ، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری ، ج اول ، ص 213 .
- 43- سمعانی ، الانساب ، ج اول ، ص 228 - 226 .

- 44- ابن فندق ، تاریخ بیهق ، ص 240.
- 45- مدرس تبریزی ، ریحانه الادب ، ج اول و دوم ، ص 121-120 و نیز: ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی ، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، تصحیح محمد محی الدین عبدالحمید، (بیروت، دارالفکر، 1393.ق/1973.م) ، ج چهارم ، ص 439-437.
- 46- فسئقری و شاهد ، مشاهیر رجال اسفراین ، ص 47-44 و نیز : احمد شاهد ، « شیخ ابوحامد احمد بن ابی ظاهر محمد بن احمد اسفراینی » ، فصل نامه مهرگان اسفراین، سال اول ، شماره دوم ، (فروردین 1382) ، ص 105-92.
- 47- [جمعی از فضلا] ، نامه دانشوران ناصری ، (تهران ، دارالطباعة ، 1296 هـ.ق) ، ج دوم ، ص 284.
- 48- موسوی بجنوردی [گردآورنده] ، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، ج پنجم ، ص 318.
- 49- ابن خلکان ، وفيات الاعیان ، ج اول ، ص 51.
- 50- السبکی ، طبقات الشافعیه الكبرى ، ج پنجم ، ص 64-63 و نیز: ذهبی ، سیر اعلام النبلا ، ج هجده ، ص 401؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، ج ششم، ص 164-166؛ اسماعیل پاشا بغدادی ، هدیه العارفین و اسماء المولفین و آثار المصنفین، (بغداد، مطبه المثنی، 1951م) ، ج اول ، ص 43؛ زرکلی ، الاعلام ، ج سوم ، ص 260.
- 51- ر.ن. فرای (گرد آورنده) ، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه ، (تهران، امیرکبیر، 1363) ، ج چهارم ، ص 162.
- 52- عوفی ، جوامع الحکایات و لوامع الرویات ، ص 232.
- 53- منشی کرمانی ، نسائم الاسحار من (طائم الاخبار ، لی با جا ، بی نا ، بی تا) ، ص 39-40.
- 54- متولی حقیقی ، خراسان شمالی ، ص 72-70.
- 55- شبانکاره ای ، محمد بن علی بن محمد ، مجمع الانساب ، به تصحیح میرهاشم محدث ، (تهران ، امیرکبیر ، 1363) ، ص 52.
- 56- باسورث ، ادموند کلیفورد ، تاریخ غزنویان ، ترجمه حسن انوشه ، تهران ، امیرکبیر ، 1362 ، ص 254.
- 57- فلسفی ، چند مقاله ادبی و تاریخی ، ص 258-256.
- 58- ابوالقاسم فردوسی ، شاهنامه ، به کوشش ژول مول، (تهران، هزلر، 1381) ، ص 344.
- 59- و.بارتولد ، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، (تهران، آگاه، 1366) ، ج اول ، ص 607.
- 60- یوسف متولی حقیقی ، « ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی وزیر سلطان محمود غزنوی » ، ماهنامه اسفراین ، سال اول ، شماره های دوم و پنجم ، (مرداد و آبان ، 1376) ، ص 5 و 7.
- 61- فسئقری و شاهد ، مشاهیر رجال اسفراین ، ص 22-18 .

- 62- عبدالغافر بن اسماعیل فارسی، الحلقه الاولى من تاريخ النيسابور المنتخب من السياق، انتخاب ابو اسحاق ابراهيم بن محمد بن الازهر صريفيني، اعداد محمد كاظم محمودي، (قم، جماعه المدرسين في الحوزه العلميه في قم، 1403ق/1362ش)، ص 542-545.
- 63- ابوالمظفر اسفرايني، تاج التراجم في التفسير القرآن للاعاجم، تصحيح نجيب مايل هروي و علي اكبر الهی خراسانی، (تهران، علمی و فرهنگي، 1375)، ص هفت، هشت، نه.
- 64- ابوالمظفر شاهپور اسفرايني، التبصر في الدين و تمييز الفرقه الناجيه عن الفرقه الهالكين، به كوشش كمال يوسف الحوت، (بغداد، مكتبه المثنى، 1374هـ ق/ 1955 م)، ص 11-15.
- 65- فسقري و شاهد، مشاهير رجال اسفراين، ص 18-22.
- 66- همان جا، ص 19.
- 67- مدرس تبریزی، ريحانه الادب، ج اول، ص 191 و نیز: دائره المعارف بزرگ اسلامي، ج پنجم، ص 159-158؛ خوانساری، روضات الجنات، ج اول، ص 271-270؛ عمر رضا كحاله، معجم المؤلفين، (بيروت، دارالاحياء التراث العربي، بی تا)، ج چهارم، ص 310-309؛ محمد ذهبي، سير اعلام النبلاء تصحيح شعيب ازنوط و محمد نعيم عرسوسي، (بيروت، دارالفكر، 1405ق)، ج هفده، ص 306-305.
- 68- سمعانی، الانساب، ج سوم، ص 410-409.
- 69- فارسی، منتخب سياق، ص 152-151.
- 70- ابن خلکان، وفيات الاعيان، ج اول، ص 28 و 210.
- 71- سيد علی مؤيد ثابتي، تاريخ نيشابور، (تهران، انجمن آثار ملي، 1355)، ص 243.
- 72- علی بن زيد بيهقي ابن فندق، تاريخ بيهقي، تصحيح و تعليقات احمد بهمنيار، مقدمه محمد قزويني، (تهران، فروغی، 1361)، ص 158.
- 73- متز، تمدن اسلامي در قرن چهارم هجري، ج اول، ص 217.
- 74- سبکی، طبقات الشافعيه الكبرى، ج سوم، ص 113.
- 75- فسقري و شاهد، مشاهير رجال اسفراين، ص 65.
- 76- ابوالمظفر اسفرايني، التبصير في الدين، ص 112.
- 77- سبکی، طبقات الشافعيه الكبرى، ج سوم، ص 114.
- 78- همان جا، ج چهارم، ص 261-262.
- 79- فارسی، منتخب سياق، ص 152-151.
- 80- ابن خلکان، وفيات الاعيان، ج سوم، ص 393-394.

- 81- ابوالمظفر اسفراینی ، التبصیر فی الدین ، ص 112.
- 82- ابن عماد حنبلی ، شذرات الذهب ، ج سوم ، ص 210.
- 83- فسنقری و شاهد ، مشاهیر رجال اسفراین ، ص 67-68.
- 84- فارسی ، منتخب سیاق ، ص 384 - 383.
- 85- حسین سلطان زاده ، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا دارالفنون، (تهران، آگاه، 1364)، ص 145
- 86- عباسیان، علی اکبر و سیدی زاده ، احسان، دانشوران بجنورد؛ (بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، 1372)، ص 43.
- 87- دولتشاه سمرقندی ، تذکره الشعرا ، (تهران، پدیده خاور، 1366)، ص 164.
- 88- صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، جلد اول ، ص 567-558.
- 89- سعید نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، (تهران، فروغی، 1344)، ص 162 و نیز: مدرس تبریزی ، ریحانه الادب ، ج اول ، ص 377؛ موسوی خوانساری ، روضات الجنات ، ج ششم ، ص 435.
- 90- عباسیان و سیدی زاده ، دانشوران بجنورد ، ص 50-45 .
- 91- محمد بن بدر جاجری ، مونس الاحرار ، به تصحیح طبسی ، (تهران ، بی نا ، 1350) ، صفحات متعدد.
- 92- عبدالرحمن جامی ، نفحات الانس ، به تصحیح اسدالله خاوری ، مقدمه و تعلیقات محمود عابدی ، (تهران ، اطلاعات ، 1370) ، ص 439-435.
- 93- دولتشاه سمرقندی ، تذکره الشعرا ، ص 167-166.
- 94- حافظ حسین بن کربلایی تبریزی ، روضات الجنان و جنات الجنان ، تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرایی ، (تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، 1344) ، ج دوم ، ص 594-593.
- 95- احسان الله استخری ، اصول تصوف ، (تهران ، چاپخانه بوذرجمه‌وری ، بی تا) ، ص 237-235.
- 96- عبدالرحمن جامی ، نفحات الانس ، به تصحیح اسدالله خاوری ، مقدمه و تعلیقات محمود عابدی ، (تهران ، اطلاعات ، 1370) ، ص 439-435.
- 97- نجیب مایل هروی ، شبستان عرفان ، (تهران ، گفتار ، 1369) ، ص 85.
- 98- نورالدین عبدالرحمن کسرقی اسفراینی ، کاشف الاسرار ، به اهتمام هرمان لندلت ، (تهران ، دانشگاه مک گیل کانادا ، 1358) ، ص 24-21.
- 99- محمد هاشم درویش ، ولایت نامه ، نسخه دست نوشته شماره 9341 کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد.
- 100- غلام سرور لاهوری ، خزینه الاصفیا (هندوستان، مطبع نامی منشی نوال ، 1320ق) ، ج دوم ، ص 268-267.

- 101- امین احمد رازی ، هفت اقلیم ، تصحیح و تعلیق جواد فاضل ، (تهران ، کتابفروشی علمی ، 1340) ، ج دوم ، ص 296.
- 102- فسنگری و شاهد ، مشاهیر رجال اسفراین ، ص 138-132 و نیز : زرین کوب ، دنباله جستجو در تصوف ایران ، ص 196.
- 103- فسنگری و شاهد ، مشاهیر رجال اسفراین ، ص 134-133.
- 104- کسرقی اسفراینی ، کاشف الاسرار ، ص 5 ، 26 ، 123 و صفحات دیگر.
- 105- نجیب مایل هروی [گردآورنده] ، تذکره المشایخ مکتوبات مصنفات فارسی ، به کوشش نجیب مایل هروی ، (تهران ، بی نا ، 1369) ، ص 316.
- 106- احمد شاهد ، « مولانا نورالدین عبدالرحمن کسرقی اسفراینی » ، فصل نامه مهرگان اسفراین ، سال اول ، شماره دوم ، (فروردین 1382) ، ص 67-65 .
- 107- فسنگری و شاهد ، مشاهیر رجال اسفراین ، ص 134-133.
- 108- جامی ، نفحات الانس ، ص 438 ، 440 ، 441.
- 109- موسوی بجنوردی ، (گردآورنده) ، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، ج هشتم ، ص 323-322.
- 110- مایل هروی ، در شبستان عرفان ، ص 266.
- 111- جمال الدین شیخ محمد عبدالقادر باقری نمینی ، تذکره اقطاب اویسی ، (تهران ، بی نا ، بی تا) ، ج سوم ، ص 319 و ج چهارم ، ص 9 ، 13 ، 34.
- 112- لاهوری خزینه الاصفیا ، ج دوم ، ص 281.
- 113- کسرقی ، کاشف الاسرار ، ص 5 ، 26 ، 123 و صفحات دیگر.
- 114- صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج سوم ، ص 562-561.
- 115- جاجرمی ، مونس الاحزار فی دقایق الاشعار ، ج اول مقدمه ، ص 21 و سایر صفحات /
- 116- ادوارد براون ، تاریخ ادبی ایران ، ترجمه علی اصغر حکمت ، (تهران ، امیرکبیر ، 1356) ، ج سوم ، ص 151.
- 117- عباسیان و سیدی زاده ، دانشوران بجنورد ، ص 53.
- 118- میر غیاث الدین بن همام الدین خواند میر ، حبیب السیر ، زیر نظر محمد دبیر سیاقی ، (تهران ، بی نا ، 1363) ، ج سوم ، ص 544-545 .
- 119- ادوارد براون ، تاریخ ادبی ایران ، ترجمه علی اصغر حکمت ، (تهران ، امیرکبیر ، 1356) ، ج سوم ، ص 474.
- 120- مدرس تبریزی ، ریحانه الادب ، ج اول ، ص 38 .
- 121- مرتضی مطهری ، خدمات متقابل اسلام و ایران ، (قم ، صدرا ، 1360) ، ج دوم ، ص 615.

- 122- مدرس تبریزی ، ریحانه الادب ، ج چهارم ، ص 329.
- 123- محمد اسماعیل مقیمی ، جغرافیای تاریخی شیروان، (مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، 1369) ، ص 249 و نیز: غلامرضا ریاضی ، دانشوران خراسان، (مشهد، چاپخانه خراسان، 1336) ، ص 244؛ علی اکبردهخدا ، لغت نامه، (تهران، دانشگاه تهران، 1347) ، ج نهم ، ص 1365.
- 124- ابن حجر عسقلانی ، الدر الكامنه، (بی جا، بی نا، بی تا) ، ج چهارم ، ص 350 و نیز: کحاله ، معجم المؤلفین ، ج دوازده ، ص 285 ؛ عباس قمی ، دانشمندان اسلام ترجمه الکنی و الالقاب ، ترجمه محمد جواد نجفی، (تهران، اسلامیة، 1351)، ج دوم ، ص 12 ؛ ابن عماد حنبلی ، شذرات الذهب ، ج ششم ، ص 321-319.
- 125- خواند میر ، حبیب السیر ، ج سوم ، ص 176.
- 126- مقیمی ، جغرافیای تاریخی شیروان ، ص 250.
- 127- خواند میر ، حبیب السیر ، ج سوم ، ص 176.
- 128- دولت‌شاه سمرقندی ، تذکره الشعرا ، ص 449-448 و 300.
- 129- رازی ، هفت اقلیم ، ج دوم ، ص 296.
- 130- نوایی ، مجالس النفاثس ، ص 10.
- 131- دولت‌شاه سمرقندی ، تذکره شعرا ، ص 302.
- 132- محمد قاسم هندوشاه استرآبادی فرشته ، تاریخ فرشته ، (کانپور ، بی نا ، 1874م) ، چاپ سنگی ، ج اول ، ص 326-337 و نیز لطفعلی بیگ بن آقاخان آذریگدلی ، آتشکده آذر، تصحیح و تحشیه و تعلیق سید حسن سادات ناصری، (بی جا، بی نا، بی تا) ، ص 443-444 .
- 133- فسقوری و شاهد ، مشاهیر رجال اسفراین ، ص 199-178 و نیز: احمد شاهد ، تذکره شعرای اسفراین تا اوایل دوره قاجار، (مشهد، مهرگان، 1386) ، ص 48-27.
- 134- دولت‌شاه سمرقندی ، تذکره الشعرا ، ص 301.
- 135- هندوشاه استرآبادی ، تاریخ فرشته ، ج اول ، ص 326.
- 136- دولت‌شاه سمرقندی ، تذکره الشعرا ، ص 301.
- 137- محمد معصوم شیرازی ، طرائق الحقایق، به تصحیح محمد جعفر محبوب، (تهران، بارانی، 1345) ، ج سوم ، ص 58-57 و نیز: قاضی سید نورالله شوشتری ، مجالس المؤمنین، (تهران، کتاب فروشی اسلامیة، 1365) ، ج دوم ، ص 126؛ مدرس تبریزی ، ریحانه الادب ، ج اول ، ص 19-17؛ نفیسی تاریخ ، نظم و نثر در ایران ، ص 307-293؛ صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، ج چهارم ، ص 329.

- 138- شیخ حمزه بن علی ملک تخلیص به آذری ، جواهر الاسرار ، تصحیح و تحقیق از احمد شاهد ، (مشهد ، سنبله ، 1387) ، ص الف تا ث مقدمه .
- 139- بغدادی ، هدیه العارفین ، ج چهارم ، ص 86 .
- 140- رازی ، تذکره هفت اقلیم ، ج دوم ، ص 830-831 .
- 141- رشیدالدین بیدوآزی « عشق و محبت » ، نسخه دست نوشته شماره 4216 کتابخانه ملی ملک تهران به نقل از فسنگری و شاهد ، مشاهیر رجال اسفراین ، ص 152 .
- 142- استخری ، اصول تصوف ، ص 342-337 .
- 143- اسدالله خاوری ، ذهبیه تصوف عملی ، آثار ادبی ، (تهران ، دانشگاه تهران ، 1362) ، ص 428 .
- 144- خواند میر ، حبیب السیر ، ج چهارم ، ص 46-45 و 73-72 .
- 145- فسنگری و شاهد ، مشاهیر رجال اسفراین ، ص 150 .
- 146- صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، ج چهارم ، ص 457 .
- 147- استخری ، اصول تصرف ، ص 341 .
- 148- شهاب الدین امیرعبدالله برزش آبادی ، رساله کمالیه ، به اهتمام اصغر منتظر صاحب ، (تهران ، انتشارات خانقاه احمدی ، 1346) ، ص 71 و 91 .
- 149- شریعتی ، علی ، راهنمای خراسان ، (بی جا ، الفبا ، 1363) ، ص 188 .
- 150- مقیمی ، جغرافیای تاریخی شیروان ، ص 249-248 .
- 151- محمدتقی خان حکیم ، گنج دانش ، (تهران ، بی نا ، 1305 هـ . ق) ، ص 610 .
- 152- اعتماد السلطنه ، مطلع الشمس ، ص 145-144 .
- 153- دولتشاه سمرقندی ، تذکره الشعرا ، ص 310-309 و نیز دهخدا ، لغت نامه ، حرف ج ، ص 27 ، رضاقلی خان هدایت ، ریاض العارفین ، (تهران ، محمودی ، بی تا) ، ص 368 ، عباسیان و سیدی زاده ، دانشوران بجنورد ، ص 51-50 .
- 154- آذر بیگدلی ، آتشکده آذر ، ج اول ، ص 282 و نیز: مدرس تبریزی ، ریحانه الادب ، ج اول ، ص 377 .
- 155- نوایی ، مجالس النفاثس ، ص 19 .
- 156- صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، ج پنجم ، ص 317 .
- 157- مقیمی ، جغرافیای تاریخی شیروان ، ص 253-252 .
- 158- مدرس تبریزی ، ریحانه الادب ، ج 5 ، ص 386 .
- 159- اعتمادالسلطنه ، مطلع الشمس ، ص 681 .

- 160- خوانساری ، روضات الجنات ، ج هفتم ، ص 93.
- 161- محمود میرزا قاجار ، سفینه المحمود ، به تصحیح تحشیه عبدالرسول خیام پور ، (تبریز ، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران ، 1346) ، ص 649 - 648.
- 162- احمد منزوی ، نسخه های خطی فارسی ، (تهران ، مؤسسه فرهنگی منطقه ای ، 1348) ، ص 1528 و 117.
- 163- شیخ آقابرگ تهرانی ، مصنفات شیعه (ترجمه و تخلص الذریعه الی تصانیف شیعه). به اهتمام محمد آصف فکرت ، ج دوم ، ص 207.
- 164- حسین علیزاده جاجرم ، مشاهیر جاجرم ، (تهران ، جهاد ، 1376) ، ج اول ، ص 128 - 108.
- 165- غلامرضا برزگر ، « عارف اسفراینی » ارمغان ، سال سیزدهم ، شماره 8 ، (مهرماه 1311) ، ص 562 - 553 و نیز : احمد شاهد ، « عارف روئینی اسفراینی » ، گوهر ، سال پنجم ، شماره 11 و 12 ، (بهمن و اسفند 1356) ، ص 930 - 929.
- 166- فسنگری و شاهد ، مشاهیر رجال اسفراین ، ص 237.
- 167- برزگر ، « عارف روئینی » ، ص 563.
- 168- غلامحسین رضا نژاد (نوشین) ، زندگی، آثار و فلسفه حکیم سبزواری، (تهران، سنایی، 1371)، ص 199 - 197
- 169- ملا اسماعیل عارف بجنوردی ، « اجوبه المسائل البجنوردیه » ، نسخه ی دست نوشته ی شماره 590 کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد.
- 170- علی اکبر گلشن آزادی ، صدسال شعر خراسان، به کوشش احمد کمال پور (کمال)، (مشهد، آستان قدس، 1373) ، ص 378.
- 171- عباسیان و سیدی زاده ، دانشوران بجنورد ، ص 25 - 23.
- 172- میرزا عبدالرحمن مدرس ، تاریخ علمای خراسان ، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدباقر ساعدی خراسانی، (مشهد، کتابفروشی دیانت ، 1341) ، ص 257 و نیز: شیخ آقا بزرگ تهرانی ، الذریعه ، ج بیست و یکم ، ص 387.
- 173- بیژن پروان ، « آیت الله شیخ محمدتقی بجنوردی و نقش او در نهضت ضد اسعماری و ضد استبدادی تحریم تنباکو » ، روزگاران ، فصل نامه گروه تاریخ سازمان آموزش و پرورش خراسان رضوی ، شماره 11 ، (بهار 1382) ، ص 41.
- 174- حاج سیاح ، سفرنامه حاج سیاح ، به فرنگ ، به کوشش علی دهباشی ، (تهران ، ناشر ، 1363) ، ص 133 - 130.
- 175- ابراهیم تیموری ، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران ، (تهران ، حبیبی ، 1361) ، ص 58
- 176- موسی نجفی و رسول جعفریان ، سده ی تحریم تنباکو ، (تهران ، امیرکبیر ، 1373) ، ص 202

- 177- حسین پایدار و بیژن پروان ، بجنورد در انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، (1384)، ص 105-102
- 178- عباس قمی ، فوائد الرضویه فی احوال علما المذهب الجعفریه ، (تهران ، کتابخانه مرکزی ناصر خسرو ، بی تا) ، ج دوم ، ص 431
- 179- محمد شریف رازی ، گنجینه دانشمندان ، (قم ، اسلامیة ، 1352) ، ج سوم ، ص 183.
- 180- رمضانعلی شاکری ، اثرنامه تاریخ جامع قوچان ، (تهران ، امیرکبیر ، 1365) ، ص 247-240
- 181- آقاجفی قوچانی ، سیاحت شرق ، به تصحیح رمضانعلی شاکری ، (مشهد ، طوسی ، 1351) ، صفحات مختلف.
- 182- آقاجفی قوچانی ، سیاحت غرب ، به اهتمام رمضانعلی شاکری ، (مشهد ، تدین ، 1349) ، صفحات مختلف.
- 183- دایره المعارف بزرگ اسلامی ، ج اول ، ص 482.
- 184- عباسیان و سیدی زاده ، دانشوران بجنورد ، ص 70-62.
- 185- سیدعبدالله انوار ، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران ، (تهران ، کتابخانه ملی ، 1356) ، ج هفتم ، ص 187.
- 186- عباسیان و سیدی زاده ، دانشوران بجنورد ، ص 92-90.
- 187- شیخ عبدالله بجنوردی رازی ، خلاصه العقاید ، (مشهد ، چاپخانه خراسان ، 1348) ، ص 38-37.
- 188- پرویز عباسی ، پاسداران حماسه غدیر ، (قم ، کتابخانه مرعشی نجفی ، 1405 هـ. ق) ، ص 271-269 و نیز: محمود اکبرزاده ، نغمه های پیروزی ، (مشهد ، طوسی ، بی تا) ، ص 144.
- 189- عباسیان و سیدی زاده ، دانشوران بجنورد ، ص 102-96.
- 190- حبیب صفرزاده ، زندگی و گزینه اشعار عارف بجنوردی ، (مشهد ، سخن گستر ، 1382) ، ص 12-8.
- 191- مدرس ، تاریخ علمای خراسان ، ص 249.
- 192- ریاضی ، دانشوران خراسان ، ص 242.
- 193- یوسف متولی حقیقی ، تاریخچه آموزش و پرورش نوین خراسان از دارالفنون تا انقلاب اسلامی، (مشهد، مرنديز، 1384) ، ص 254-251.
- 194- نامه فرهنگ خراسان ، سال اول ، شماره هفتم ، تیرماه 1331 ، ص 17.
- 195- عباسیان و سیدی زاده ، دانشوران بجنورد ، ص 152-150.
- 196- گلشن آزادی ، صدسال شعر خراسان ، ص 384-383.

197- عباسیان و سیدی زاده ، دانشوران بجنورد ، ص 173- 162. مؤلفان این کتاب در مورد مأخذ اطلاعات خود یادآور شده اند که این زندگی نامه بر پایه ی اشعار و برخی توضیحات شاعر و اطلاعات شفاهی فرزند و همسر ناطق و یکی از دوستان وی به نام نورالله نیشابوری فراهم شده آمده است.

198- هیبت الله ناطق ، دیوان اشعار ناطق خراسانی ، به کوشش منوچهر ناطق ، (بجنورد ، عضدی ، 1385) ، ص 19- 6.

199- عباسیان و سیدی زاده ، دانشوران بجنورد ، ص 61- 56 .

200- قوام الحکما ، الوجیزه نیریہ ، (مشهد ، چاپ سنگی ، 1332 هـ. ق.) .

201- گلشن آزادی ، صد سال شعر خراسان ، ص 466.

202- برای اطلاع از شرح حال 300 نفر از مشاهیر و رجال خراسان شمالی ر.ک: یوسف متولی حقیقی، «بررسی نقش و جایگاه رجال و مشاهیر خراسان شمالی در ارتقاء فرهنگ و تمدن ایران» ، طرح پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی